

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال دوم
شماره ۱۴ - اردیبهشت ۱۳۸۰ - مه ۲۰۰۱

گزارش پلنوم وسیع حزب کار ایران (۱)

پلنوم وسیع حزب کار ایران در بهمن ماه گذشته با شرکت رفقای توفان از کشورهای مختلف با دستور کاری فشرده و در محیطی صمیمانه و سرشار از روحیه کمونیستی تشکیل شد.

رفقای ما با ی کدقیقه سکوت یاد همسنگران خویش را که در راه آزادی طبقه کارگر جان باخته‌اند و پرچم ادامه مبارزه را به دست حزب خویش داده‌اند گرامی داشتند.

پلنوم بعثت کثرت اعضای شرکت کننده که با نام مستعار در نشست شرکت داشتند و در نهایت رعایت اصول پنهانکاری برگزار میشد باید به انبوهی از مسایل تئوریک و پراتیک و سیاسی حاد روز پاسخ میگفت. پلنوم با تکیه بر ارجحیت مسایل و تنظیم آنها به کار خود آغاز کرد.

نخست هیات مرکزی حزب گزارشی در عرصه‌های زیرین ارائه داد: اوضاع جهانی، سیاستهای حزب در این مدت، تحلیلهای ما در مورد مسایل سیاسی حاد روز، نقش "توفان" ارگان مرکزی حزب، وضعیت تبلیغاتی و تعلیماتی حزب، وضعیت تشکیلات، کار ایران، وضعیت مالی حزب، اقدامات مشخص برای تقویت بیشتر اصل لنینی مرکزیت دموکراتیک، انتشار نشریه داخلی حزبی برای تبادل نظر و گزارش فعالیت رفقا و تدوین سیاست روشی برای این نشریه، تماس با سایر سازمانهای انقلابی و هواداران وحدت تشکلهای کمونیستی، تماس با رفقای احزاب برادر و اهمیت این اقدام انترناسیونالیستی، اهمیت تبلیغ مارکسیسم لنینیسم بویژه در شرایط کنونی، بررسی سیر تحولات ایران و سمت آن، جناح بندی جدید در حاکمیت و تجزیه اصلاح طلبان و سرکوب بخشی از آنها، پایداری و ادامه در صفحه ۲

شتر خوابیده از الاغ بزرگتر است مروری کوتاه بر خاطرات آیت‌الله منتظری (۲)

آزادی بیان

آقای منتظری در کتاب خاطراتش در باره مفهوم دموکراسی و آزادی می‌نویسد: "اگر به کسی در مسایل اجتماعی ظلمی شده این امکان باید برای او فراهم باشد که از خودش دفاع کند، اگر روزنامه‌ها حرف دل مردم را نتوانند بنویسند در کشور اختناق به وجود می‌آید، در زمان شاه اوضاع به همین شکل بود، مطبوعات فقط سخنگوی دولت بودند و

روزنامه‌نگاران هر چه را که دولت میخواست مجبور بودند بنویسند و تفسیر و تحلیل کنند، در نتیجه اگر کسی به دولت اعتراض داشت نمیتوانست نظر خودش را در جایی منعکس کند و حال اینکه این روش اشتباهی است."

وقتی خواننده این کلمات را می‌خواند منتظر آن است که راه حلی را که آقای منتظری در این پاسخ و پرسش ادامه در صفحه ۵

نابودی دست آورد بشریت توسط اسلام

متر با دست بشر در طی سالها کنده شده بوده است. خلق چنین اثری آنهم در بیش از هزار سال پیش نه تنها از نظر هنری بلکه از نظر تاریخ شناسی، جامعه شناسی و موضوع تحقیقات علمی ارزشی غیر قابل تخمین دارد. فشارهای بین‌المللی برای اینکه طالبان که نماینده اسلام واقعی است تا از این تصمیم اسلامی دست بردارد به جایی نرسید. آثار تاریخی بی‌نظیری در دست مسلمانان طالبان از صفحه روزگار بر کنده شد. تصور چنین امری برای مغزهای متعارف غیر ممکن است. در حالی که چینی‌ها به کوه‌های طبیعی و زیبای خود افتخار می‌کنند، مسلمانان طالبان میراث تاریخی بشریت را نابود مینمایند.

البته این عمر بن خطاب بود که دستور داد کتابخانه‌های ایران را آتش زدند، و هنر مجسمه سازی و نقاشی را از ایران برکنند زیرا آن را نشانه بت پرستی به حساب می‌آوردند. وی معتقد بود بالاتر از قرآن کتابی نیست و پاسخ همه مسایل آبی و باقی در جهان در این کتاب یافت میشود. پس بشریت به کتاب دیگری محتاج نیست. این کلام آخر اسلام بود. حضرت محمد سر مشق عمر تا موقعیکه زورش نمی‌رسید از سه بت اعظم در کعبه (خانه خدا) که قبلا خانه بت‌ها بود حمایت می‌کرد و زمانیکه زورش بر مخالفان چربید همان بت‌ها را با این توجیه نابود کرد که احترامش در گذشته نسبت ادامه در صفحه ۹

جنايات خوب و جنايات بد

غیرانسانی است بمب ریخت و دهها نفر از آنها را به قتل رسانید. دولت جنایتکار اسرائیل با بیشرمی از صلح سخن می‌گوید و مدعی است تا فلسطینی‌ها از خشونت دست برندارند، جانی برای گفتگوی صلح باز نمی‌ماند. آنها همراه با همدستان امپریالیست خود در رسانه‌های ادامه در صفحه ۷

کوه لوشان در جنوب رود یانگ تسه در شمال استان "جیان سی چین" قرار دارد. نمای کوه بیضی شکل و بطول ۲۹ کیلومتر و عرض ۱۶ کیلومتر است و شامل ۱۷۱ قله کوه می‌باشد. بلندترین قله آن "داحان یان فو" ۱۴۷۴ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. کوه لوشان سالانه بیش از ۱۹۰ روز را در احاطه ابر و مه است. در سال ۱۹۹۶ کوه لوشان در جمهوری خلق چین از طرف یونسکو در شمار میراث جهان قرار گرفت و به ثبت رسید.

در همسایگی چین افغانستان قرار دارد. کوهی از میراث فرهنگی در آنجا به آسمان سر کشیده است. قدمت آن که نه محصول طبیعت بلکه ساخته دست بشر است به چند هزار سال می‌رسد. مجسمه ۵۰ و ۳۵ متری بودا نیز از طرف یونسکو بمنزله میراث فرهنگی به ثبت رسیده است. لیکن در افغانستان جانورانی بنام طالبان حکومت می‌کنند که از جانب آمریکا و پاکستان سالها پرورده شده‌اند. طالبان همدست امپریالیسم آمریکا در منطقه بوده است. طالبان بعنوان سازمانی با ایدئولوژی ارتجاعی مذهبی همیشه متحد استراتژیک امپریالیسم باقی خواهد ماند.

مطبوعات خبر دادند که رهبران مسلمان طالبان مجسمه‌های عظیم بودا و سایر آثار تاریخی را که میراث فرهنگی بشریت است در افغانستان بنام اسلام عزیز نابود کردند. مجسمه بودا در دل کوه به ارتفاع پنجاه

صهیونیستهای اسرائیلی بر سر مردم فلسطین بمب میریزند و آقای آرسل شارون مانند سابق که اردوگاههای فلسطینی "شتیلا" و "صبرا" را بمباران کرد و هزار نفر مردم غیر نظامی و آواره فلسطین را کشت به رسم سابق مجدداً بر سر آوارگان فلسطینی در اردوگاههای نوار غزه و رام‌الله که زندگی در آنها

سرتگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

گزارش پلنوم حزب...
استمرار جنبش دموکراتیک مردم، مشکلات حزب، عدم موفقیت و یا موفقیت‌های ناچیز در پاره‌ای عرصه‌ها و پیشنهاد برای غلبه حزب بر آنها.

رفقای شرکت کننده پس از بحث وسیع خط مشی حزب کار ایران و فعالیت هیات مرکزی آنرا مورد تأیید قرار دادند و بر این نظر بودند که ابراز نظر شجاعانه و روشن حزب ما در مبارزه با افشاء آشفته‌فکری ساخته دست سازمانها و گروههای سردرگم کمونیستی، رویزیونیستی، تروتسکیستی و کائوتسکیستی تأثیر مهمی بر روند روشنی و پاکیزگی مارکسیسم لنینیسم از آلودگیهای ایدئولوژی سرمایه‌داری گذاشته است. افزایش خوانندگان توفان، از علاقه و آگاهی یافتن نسبت به تحلیلهای کمونیستی و درست حزب ما حکایت میکند.

سپس رفقای حاضر به بحث و تبادل نظر گسترده در این عرصه‌ها پراختند، نقاط ضعف کار ما با روشنی به بحث گذارده شد و تلاش گردید علل آنها مورد موشکافی قرار گیرد، راه چگونگی غلبه بر این نقاط ضعف تا آنجا که ناشی از فعالیت و در عرصه توانائیهای حزب بود مورد مطالعه قرار گرفت. پیشنهادهای رفقا برای تقبل مسئولیت با تأیید پلنوم روبرو شد. رفقای حزبی نشان دادند که فقط حزب میتواند چون تن واحدی به کار ادامه و از موفقیتی به موفقیت دیگر دست یابد. حزب نمیتواند به تولید کنندگان و مصرف کنندگان تبدیل گردد.

برای حل پاره‌ای از مشکلات حزب، نیاز به تأمین بودجه مالی است. رفقا بر این بودند که حزب باید به خوانندگان خود، به دوستان و هواداران حزب مراجعه کند و از آنها بخواهد که فعالیت حزب را از نظر مالی تأمین کنند و بطور مرتب به بودجه حزب یاری رسانند.

مبارزه با جلوه‌های گوناگون ستمگری

حزب ما همانگونه که در برنامه خود اشاره کرده است:

از هر خواسته دموکراتیک همگانی که برفع عموم مردم باشد و مالا پایه‌های رژیم مطلقه سرمایه‌داری کنونی را تضعیف کند حمایت می‌نماید.

کمونیستها خواهان شرکت هر چه وسیعتر توده‌ها در تعیین سرنوشت خویش هستند، آنها خواهان دموکراسی واقعی و آزادی‌های بی قید و شرط برای فعالیتهای دموکراتیک مردم میباشند، زیرا آنها در شرایط دموکراتیک قادر خواهند بود به بهترین وجه به ارتقاء سطح آگاهی کارگران پرداخته، آمادگی آنها را برای مبارزه افزایش داد، تشکل وسیع حرفه‌ای و سیاسی آنها را ممکن گردانده و آنها را در

بیکار طبقاتی آشکار بر ضد مجموعه بورژوازی حاکم و حکومت مطلقه وی پرورش دهند. کمونیستها مخالف استبداد و حکومت مطلقه‌اند و با هرگونه اشکال مختلف سلطه‌جوئی، خودسری، سرکوب، بی حقی، تضییق حقوق انسانها، شکنجه و اعدام که رژیمهای مطلقه بانی آن هستند مبارزه می‌کنند.

حزب ما گرچه از نظر ایدئولوژیک با اصلاح طلبان مخالف است و با آنها برای آگاهی مردم به بیراهه‌ای که به آنها پیشنهاد می‌کنند شدیداً مبارزه می‌نماید ولی هر لحظه با اعمال قهر ارتجاع اسلامی و قلداری نسبت به آنها، سرکوب و زندان و شکنجه آنها به مبارزه بر می‌خیزد. بهمین جهت سیاست ما در مورد خواستهای دموکراتیک مردم که اصلاح طلبان فقط بخشی از آنرا شعار خود کرده و تبلیغ می‌کنند، از جمله در مورد آزادی مطبوعات اصلاح طلبان و یا آزادی زندانیان اصلاح طلب و اعتراضات گسترده نسبت به دستگیری آنها، از آزادی همه زندانیان سیاسی، از آزادی مطبوعات بطور کلی، اجتماعات برای همه حمایت می‌کند. حزب ما فعالیت اصلاح طلبان را در خدمت حفظ نظام اسلامی و استمرار آن ارزیابی می‌کند ولی مانند آنها به مقابله نپرداخته و مدعی نمی‌گردد که چون اصلاح طلبان مخالف آزادی کمونیستها، مخالف اجتماعات آنها، مخالف نشریات آنها هستند و در یک کلام دموکراسی آنها دم بریده و برای "خودبهاست"، پس ما نیز با آزادی مطبوعات اصلاح طلبان که بنظر حزب ما نقش مثبتی در افشاء جنایات بخش مسلط حاکمیت ایفاء کردند، مخالف بوده و ممنوعیت آنها را مورد تأیید قرار میدهیم. اتفاقاً این فرق عظیمی است که میان کمونیستها بعنوان دموکراتهای پیگیر و صمیمی با اصلاح طلبان و لیبرالهای بورژوا وجود دارد. ما مطمئن هستیم که خانواده‌ای اصلاح طلبان حاضر نیستند در کنار خانواده کمونیستها برای کسب خبر از حال مفقودین و محبوسین کمونیست گام مشترک بردارند، در حالیکه حزب ما حاضر است در کنار سایر خانواده زندانیان و یا مفقود شدگان برای فشار به مقامات جمهوری اسلامی و افشاء آنها در عمل گام بردارد.

روش حزب ما و سیاستی را که اتخاذ کرده‌ایم مورد تأیید پلنوم قرار گرفت.

تجزیه اصلاح طلبان

حزب در بحثهای پلنوم با نظریات مرکزیت در مورد تجزیه اصلاح طلبان برخورد کرد و آنرا مورد تأیید قرار داد.

ما همانگونه که در ارگان مرکزی خود بیان کرده‌ایم بر این نظریه که ریشه جنبش اصلاح طلبی در

مقاومت و مبارزه مردم برای کسب حقوق دموکراتیک و بهبود شرایط زندگی خود نهفته است. این مقاومت از پائین است که بالائینها را به فکر چاره انداخته است. آنها را به جناح اصلاح طلب و محافظه کار تقسیم کرده است. طبیعتاً وقتی آتش مبارزه سرکشید، این مبارزه در تعیین جایگاه طبقاتی پاره‌ای عناصر، در جابجائی آنها با توجه به پایگاه طبقاتی، درجه آگاهی، پیگیری و اعتقاد به نظریات خود و یا آموزش از تجربیات و جمع‌بندی مجدد آنها موثر می‌افتد. طبقه حاکمه چه جناح مسلط و چه بخش اصلاح طلب دچار تجزیه شده‌اند. بخشی از جناح مسلط خود خواستار اصلاحات شده بشرطی که رهبری آنرا را خود بدست گرفته و اصلاح طلبان سرکش را سرکوب کند. آنها پیشنهاد کمیسیون مشترک اصلاحات را داده‌اند و مدعی‌اند که اگر تعریف اصلاحات روشن شود و تمایز آن با اصلاحات آمریکائی معلوم گردد، آنها نیز خود از اصلاحات دفاع خواهند کرد.

فشار مردم و استفاده‌ها آنها از تضادهای موجود و شکاف در بالا فضائی بوجود آورد که در تنویر افکار مردم بشدت موثر بود، افزایش موج مبارزه مردم و ارتقاء شعارهای آنها مجموعه حاکمیت را به هراس انداخت. آنها به یک اتحاد موقتی تا جنگ بعدی قدرت دست یافته‌اند. تضاد در حاکمیت در نهاد آن است. در تضاد میان جمهوریت و حکومت مطلقه فقیه، در تضاد میان اراده مردم و اراده فرد فقیه، در تضاد میان اهداف انقلاب شکوهمند بهمین و نتایج معیوب آن در اثر اتحاد ارتجاع داخلی و خارج و در عین حال در تضاد میان مراکز متعدد مذهب شیعه است که هیچگاه مرجعیت واحدی را در ملوک الطوائفی خود نمی‌پذیرند و به مرجعیت یک ولی فقیه مطلقه گردن نمی‌نهند و هر آیت‌اللهی پیروان خود را دارد. حتی مجلس خبرگان نیز که در برگزیده جناحهای مختلف حاکمیت برای ایجاد یک تعادل نسبی میان قطبهای قدرت است در منگنه بن بستهای حاکمیت گیر کرده است.

جناح مسلط حاکمیت موفق شده است در این مبارزه خاتمی و پاره‌ای پیروان وی را به سمت خود بکشد و جناح پیگیر اصلاح طلبان را که از همه پرسى و تغییر قانون اساسی و نفی ولایت فقیه سخن میرانند سرکوب کند. البته این سرکوبی حدی نخواهد داشت و باین عده محدود نخواهد شد، تا جانی که چاقوی آنها برد پیش میروند بویژه آنکه جناح سرسخت حاکمیت که شاگردان مدرسه حقانی همراه با بخش بزرگی از موتلفه اسلامی را در بر می‌گیرد این سرکوبی‌ها را تقویت کرده خواستاران ادامه در صفحه ۳

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

گزارش پلنوم حزب...

اصلاحات را در میان خود برای سرکوب بیشتر اصلاح طلبان پیگیر تشویق می‌کنند. این تجزیه در بالاناشی از ترس حاکمیت از مردم است. این نشانه تشدید تضادهای طبقاتی در جامعه ایران است. حاکی از فشار از پائین و ترس از بالاست که دیگر نمی‌توانند با همان شیوه‌های سابق و تکیه به مبانی اسلام ناب محمدی به سلطه ناپاک خود ادامه دهند. در عرصه داخلی کار به بن بست می‌کشد ولی مبارزه مردم متوقف نمی‌شود. جناح اصلاح طلب آرزوهای خفته‌ای را در مردم بیدار کرده که به سادگی قابل مهار نیست. خود آنها نیز از این "غول" سرکش به وحشت افتاده و ترجیح می‌دهند "فتیله‌ها را پائین بکشند". همین وحشت از مرگ بود که علی خامنه‌ای را به میدان آورد تا حکم صادر کند و مجلس ششم را که چشم و چراغ اصلاح طلبان بود عقیم نماید. علی خامنه‌ای همان کسی بود که وقتی مردم بیاری دانشجویان آمده و بخوابانها ریختند گریه کرد و "صدای انقلاب مردم" را شنید. آنروز از ترس مرگ دروغ می‌گفت تا فرصتی برای قلع و قمع بعدی بدست آورد و در طی زمان با همدستی خاتمی این فرصت را بکف آورد. راه برون رفت از این بحران گام بسوی سوسیالیسم است.

انتخاب خاتمی در گذشته و انتخابات آینده

خاتمی هیچگاه بیش از این نبود که امروز هست. ما یکبار در توفان نوشتیم که این "نسبتهای انقلابی" که اپوزیسیون تقلبی خارجه نشین به خاتمی می‌دهد از تراوشات ذهن خودش است و خاتمی هرگز آنها را بر زبان نرانده است. بر عکس خاتمی از همان روز نخست اعلام کرد که هوادار جمهوری اسلامیست و از قانون اساسی که نقش کلیدی را به ولی فقیه داده است حمایت می‌کند. وی حتی ماهیت اصلاحات خود را در خدمت ابقاء جمهوری اسلامی توصیف کرد. لیکن اپوزیسیون تقلبی ایران که بوی کباب همکاری با جلاادان مردم ایران به مشامش رسیده بود و در خیال خویش به تقلید از غربیها خود را در البسه اپوزیسیون رسمی در جامعه ایران متکی بر پلورالیسم در مجلس اسلامی میدید که به نقطه‌های غرای قبل از دستور و بعد از دستور مشغول بوده و رسته‌های فئودالیسم برای خبرگزاریه می‌گیرد، در اثر این خیانتکاری و سازشکاری فقط آنچه را می‌شنید که در مخیله خود پروراند، در دنیای اپوزیسیون بازی خودگم شده بود.

خاتمی مهره‌ای از این دستگاه بود که در شکل اعمال دیکتاتوری حاکمیت با آنها توافق نداشت. وی می‌دید که خودسری، بی‌قانونی، رشوه‌خواری، فقدان امنیت، عدم رسیدگی، بی‌توجهی، بی‌خیالی،

فحشاء، جنایت، سوء استفاده، اعتیاد... چه جهنمی در ایران ایجاد کرده است و این وضع برای مدتی قابل دوام نیست. وی از روی دلسوزی برای رژیم این کلمات را بر زبان می‌راند و نه از سر دشمنی و برای تغییر رژیم. این انتقادات وی به رژیم ولی همان حقایقی بودند که مردم با جسم و پوست خود هر روز و هر شب احساس می‌کردند و آقای خاتمی سالها بعد فقط آنها را بر زبان می‌آورد. خاتمی بر نکاتی انگشت‌گذاری کرده بود که خواست عمومی مردم بود. با این تفاوت که مردم آنها را از چشم جمهوری اسلامی می‌دیدند و خاتمی آنها را فقط به عده متعجر محدود می‌کرد که گویا قرائت دیگری از اسلام دارند. وقتی رژیم جمهوری اسلامی برای خالی نبودن عریضه و ایجاد یک نمای ظاهری "دموکراتیک" خاتمی را در مقابل ناطق نوری بعنوان "نخودی" علم کرد، و یک نمایش مسخره انتخاباتی بر پا کرد، آتشی که وی به هیمة خشک و آماده شعله کشیدن زد سراسری شد. انتخاب خاتمی قبل از اینکه ابتکار و نتیجه فعالیت‌های انتخاباتی خود وی باشد که از امکانات کمی برخوردار بود و میتینگ‌هایش را بر هم می‌زدند بیشتر مدیون فحاشی جناح مسلط به وی، حمایت شخص رهبر از ناطق نوری و جلو انداختن رئیس سابق مجلس بود. مردم در ناطق نوری نماینده بی‌برو برگرد جمهوری اسلامی را می‌دیدند. هر چه بیشتر از ناطق نوری حمایت می‌شد و به خاتمی و خنده‌های وی حمله می‌گشت آتش مردم در کینه‌توزی به حکومت شعله‌ورتر می‌گردید. هجوم مردم برای شرکت در انتخابات و انتخاب خاتمی با رای بیست میلیونی، نفی رژیم جمهوری اسلامی، یک همه‌پرسی به تمام معنی بود. آنها با رای خود می‌گفتند که حاضر نیستند مناسبات سابق را تحمل کنند. انتخابات ریاست جمهوری در ایران تو دهنی به رژیم جمهوری اسلامی به حساب می‌آمد. این بود آن احساسات عمومی که بر ایران حاکم بود. همین حرکت غول‌آسای مردمی، همین ضربه گسیج‌کننده‌ایکه مردم بر فرق بت اعظم کوفتند آنها را چنان گسیج و هاج و واج کرد که میدان داد تا مطبوعات نسبتاً آزاد یه افشاء جنایات رهبران جمهوری اسلامی بپردازند، ماهیت قتل‌های زنجیره‌ای، دزدی آقا‌زاده‌ها، خیانت در جنگ، فروش منابع ملی ایران، اعدام زندانیان سیاسی، شناسایی مافیای قدرت، عالیجنابانان خاکستری و سرخیوش و شاه‌کلیدها و تاریک‌خانه ارواح و اشباح و اسلام ناب محمدی دست بزنند. این تاثیر دیالکتیکی متقابل پدیده‌ها بود.

این فضای باز به ارکان رژیم جمهوری اسلامی

آسیب رسانید. این اقدام مردم، استفاده از شکافهای حاکمیت بود که با تیزی از آن سود جستند و تا آن جا که تنور داغ بود نان پختند.

انتخاب خاتمی به رژیم در عین حال نشان داد که در مقابل جنبش مردم تا چه حد ناتوان است و چه سریع سر رشته مسایل را از دست می‌دهد. البته آنها برای رفع نقاط ضعف خویش اقدام خواهند کرد ولی همه این پیشگیریها در مقابل جنبشی که در زیر خاکستر می‌جوشد و سیل آسا راه می‌افتد پشیزی نمی‌ارزد.

روندی که در انتخابات ریاست جمهوری بی‌سر و صدا آغاز شده بود در جریان انتخابات مجلس ششم به اوج خود رسید. تضادهای افزایش یافت، درگیریها شدیدتر شد، و مهر باخت انتخابات چون لکه‌نگینی بر پیشانی جمهوری اسلامی کوبیده شد. مردم حق رفسنجانی کاسیکار را که دودوزه بازی می‌کرد کف دستش گذاردند و اینجا بود که رهبر نقاب از چهره بر افکند و فرمان انحلال مجلس ششم را صادر کرد. این اعلان جنگ رهبری با اصلاح طلبان و تهدید مردم بود. در حالیکه مردم آمادگی مقاومت و حمایت از دستاوردهای خویش را در این مدت داشتند، رهبران اصلاح طلب به بن بست رسیده بودند و از جنبش مردم بیشتر از ارتجاع مذهبی میترسیدند. آنها نمی‌توانستند در کنار مردم و با تکیه بر آنها به خامنه‌ای اعلان جنگ دهند. خامنه‌ای با این فرمان نافرمانان را به مصاف می‌طلبد تا سرکوبشان کند و با گردش خاتمی که به صراحت در جانب رهبر قرار گرفت این آرزو بر آورده شد. قربانیان این مانور رهبری پاره‌ای اصلاح طلبان رادیکال بودند که به رهبر خود خاتمی اعتماد فراوان داشتند.

خاتمی بر ممنوعیت مطبوعات چشم بست، به فشار جناح مسلط برای استعفای وزیر ارشادش گردن نهاد، یکی از عوامل قتل‌های زنجیره‌ای را با ساخت و ساخت با متعجرین به وزارت اطلاعات خود برگمارد (دُرّی نجف‌آبادی)، بر سرپوش کشیدن بر پرونده قتل‌های زنجیره‌ای مهر تأیید زد، قدمی برای نجات دانشجویان زندانی ۱۸ تیر در تهران و تبریز برنداشت حتی برای رشوه‌دادن به روحانیت بطور رسمی از بودجه کشور، از دسترنج زحمتکشان و فروش نفت مبلغ گزافی را بابت مخارج دارو دستهای مافیائی قدرت در نظر گرفت و در مجلس ششم به تصویب رسانید. حتی به سرکوب یارانش نیز نه تنها اعتراضی نکرد، آنان را نیز گناهکار به حساب آورد که گویا با تندروها و انحراف خویش زمینه براندازی را فراهم آورده بوده‌اند. وی به ادامه در صفحه ۴

مزدوران رژیم، چه درون آخوران و چه برون آخوران را از خود برانید!

گزارش پلنوم حزب...

دستگیریهایی اخیر عناصر ملی مذهبی نیز اعتراضی نمی‌کند. در مقابل وحشیگری قوه قضائیه ساکت است و کار دفترش به پایان رسیده است.

حکم خامنه‌ای بن بست اصلاحات از بالا بدون تکیه بر جنبش توده‌ای بود. حکم خامنه‌ای پایان سیاست یکی به نعل و یکی به میخ بود. پایان سیاست سرگرم کردن مردم که دیگر با سرگرمی راضی نبودند. این امر باز این حکم اساسی مارکسیستی را تأیید می‌کند که رفرم همواره محصول فرعی انقلاب است و تا حدی برش دارد که کاروان انقلاب در راه هدف اساسی خود گام بر دارد و بر سر راه خود اصلاحات متعددی بر جای بگذارد. و حال جاده برای انقلاب اجتماعی در ایران کوییده می‌شود. رفرم شکست خورد، زنده باد انقلاب.

در انتخابات گذشته مردم شرکت در انتخابات و انتخاب خاتمی را تو دهنی به رژیم تلقی می‌کردند. جمهوری اسلامی تبلیغ می‌کرد که رای مردم در جمهوری اسلامی بی‌ارزش است و تصمیمات همواره با ولی فقیه می‌باشد. ریم جمهوری اسلامی از شرکت مردم در انتخابات وحشت داشت و ترجیح میداد که کسی در انتخابات شرکت نکند. بر عکس مردم می‌خواستند با حضور خود نشان دهند که به قییم نیازی ندارند و باید بر روی اراده لایزال مردم حساب کرد. شرکت در انتخابات از دید مردم اعلان جنگ با جمهوری اسلامی بود. مردم عرصه‌ای را برای ابراز مخالفت خود یافته بودند و می‌توانستند از نتایج انتخابات به توانمندی خود و تناسب قوای طبقاتی پی ببرند. نتایج این انتخابات برای رژیم کشنده بود. و زنگ خطر را برای آنها بصدا در آورد. خاتمی در گذشته بر تمایز خویش با حاکمیت تکیه می‌کرد و سخنانی برای مردم می‌گفت که از دل آنها بر میخاست. چیز تازه‌ای برای گفتن داشت. خاتمی در گذشته آماج حمله جناح مسلط بود و پیش انداختن آن از نظر مردم مخالفت صریح با جمهوری اسلامی تلقی میشد. لیکن امروز وضع بطور کلی فرق کرده است. خاتمی با چرخش صریح به سمت رهبری و اعتراف به اینکه کاری از دستش ساخته نیست و اینکه باید جمهوری اسلامی را از خطر براندازی مصون داشت و تمکین از خامنه‌ای و پذیرش او امر وی و سکوت در قبال تجاوزات، حق کشیها، خیانتها، جنایتها، فساد، رشوه خواری، اعتیاد، یعنی همه آن چیزهایی که وی با طرح و انتقاد از آنها به میدان آمده بود و پشت کردن به آمال و آرزوهای مردم که به وی اعتماد کرده و یا از وی استفاده می‌کردند تاریخ مصرفش به اتمام

رسیده است. انتخاب خاتمی این بار دهن کجی به رژیم و تشدید تضادهای حاکمیت نیست، خاتمی حتی نمی‌تواند به مردم وعده‌ای هم بدهد، ترازنامه چهار سال تسلط بر قوای مجریه و مقننه شکایت از بی‌عملی و بی‌ثمری بود. چهار سال دیگر بر عمر رژیم نکبت بار جمهوری اسلامی افزود ولی مردم از این واقعه سود بردند. شرکت در انتخابات در شرایط کنونی به معنی اعلام جنگ با رژیم نیست. اعلام بی‌سیعت بسا خامنه‌ایست. اتفاقاً عمال خامنه‌ای -رفسنجانی-مصباح یزدی-عسگر اولادی خواهان شرکت وسیع مردم در انتخابات هستند. آنها این شرکت را در شرایط کنونی بفتح خود ارزیابی میکنند. عدم شرکت در انتخابات و تبلیغ این امر که تنها راه نجات ایران یک انقلاب اجتماعی از طریق سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی است سیاست درستی است که باید در پیش گرفت. این امر به تشدید تضادها یاری می‌رساند در حالیکه تلاش برای کسب امتیازات بیشتر در چارچوب رژیم حاکم با شکست کامل روبرو شده و فقط وقت تلف کردن و یاری به بقا جمهوری اسلامی محسوب می‌گردد. این امر به مسامحه و سازش با ارتجاع خواهد انجامید. بنظر حزب ما روان اجتماعی به تحول جدیدی منجر شده، در افکار مردم با تجربیات این چند ساله تحولی صورت گرفته، گرایش بی‌اعتمادی به این روش مبارزه حتی در شرایط فقدان بدیل انقلابی رو به افزایش است.

تحریم انتخابات، عدم حضور در خیابانها یک اقدام انقلابی است و جامعه را به سمت یک رویارویی بنیادی با رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی می‌کشانند. کار اصلاحات از بالا به بن بست رسیده است ولی خواست مردم برای کسب آزادیهای دموکراتیک و استقرار یک رژیم متمدن دموکراتیک خاموش نمی‌گردد. مسلماً مردم در پی یافتن راه‌های جدید مبارزه برخوانند آمد. برای رهبری مبارزه مردم، برای اینکه انقلاب ایران بار دیگر به کجراه نرود، به حزب قدرتمند طبقه کارگر نیاز است. بدون یک رهبری منسجم و با تجربه و مصمم و انقلابی که بازتابش را در درون حزب طبقه کارگر می‌یابد امکان پیروزی انقلاب بعدی ایران مطرح است. حزب ما باید تمام تلاش خود را برای کسب این رهبری بکار برد. (بعلت کثرت مطالب ادامه گزارش را که برای خود موضوعات مستقلی هستند در شماره آینده درج خواهیم کرد. اختصاص یک شماره ماهیانه ارگان به انتشار گزارش پلنوم با توجه به حجم مطالب و کثرت اخبار و موضوعات پراهمیت خالی از اشکال نیست). ادامه در شماره آینده

پرونده‌سازی...

است. پس بی جهت نیست که در چین از این خلبان شجاع بنام قهرمان ملی نام می‌برند.

این اولین باری نیست که امپریالیسم آمریکا بخود اجازه می‌دهد به حریم هوایی و زمینی ممالک تجاوز کند، آمریکا در همین اواخر به پاناما حمله برد و رئیس جمهور آنجا را دستگیر کرد، به گرنادا تجاوز کرد و نوکر خود را در آنجا بر سر کار آورد، از تجاوز آمریکا به نیکاراگوئه، کوبا، عراق و... سخنی نمی‌رانیم ولی همین نمونه نشان می‌دهد که آمریکا برای منافع خود حد و مرزی نمی‌شناسد و امپریالیسم خطرناکی است که میتواند در هر نقطه از جهان آتش جنگ را بر افروزد. این هم مهم نیست که کدام ریاست جمهور و از کدام حزب در آمریکا بر سر کار است. امپریالیسم آمریکا تایوان را با دست چپانکایچک از سرزمین مادری چین جدا کرد و امروز نیز از این کشور ساخته و پرداخته دست امپریالیسم بمنزله پایگاهی در اقیانوس آرام برای تجاوزات خود استفاده میکند. اقدام جاسوسی امپریالیسم آمریکا نمونه بارز تجاوز به مرزهای قانونی یک کشور و خدشه دار کردن حریم هوایی آن است. چندی پیش وقتی در دستگاه پلیس فدرال آمریکا یک جاسوس روسیه آمریکائی تبار کشف شد دولت آمریکا ۵۰ نفر کارکنان سفارت روسیه را از خاک آمریکا اخراج کرد. وی حاضر نیست یک سوزن بخودش بزند و یک جوالدوز به دیگران. آنها بجای آنکه از دولت چین بخاطر این تجاوز آشکار معذرت بخواهند مدعی شدند که چینی ها خدمه هواپیمای جاسوسی را گروگان گرفته‌اند. حقیقتاً مضحک است. افرادی با تجاوز به حریم کشوری وارد خاک آنجا میشوند و وقتی به اسارت می‌افتند می‌گویند که گروگان گرفته شده‌اند. مگر چینیها آنها را از بیرون به خاک چین برده‌اند و بزور نگهداشته‌اند. آنها با پای خود به چین رفته‌اند. آمریکا کجا و چین کجا.

در این بی‌شرمی آمریکا یک تهدید آشکار نهفته است تا از یک مسئله جاسوسی بی‌شرمانه برای طرف آسیب دیده پرونده جنائی بسازد و پای محافل بین‌المللی را به میان بکشد. تجاوزکاران آمریکائی در جهان به تحریک مشغولند و از این تحریکات بوی جنگ و تجاوز به مشام میرسد.

رفیق مائوتسه دون در راس چین کمونیستی می‌گفت: امپریالیسم از نظر استراتژیک بیر کاغذی است ولی از نظر تاکتیکی باید آنرا به حساب آورد.

این حکم صحیح هنوز به قوت خود باقیست. حزب کار ایران از نظر اصولی تجاوز امپریالیسم آمریکا را به حریم هوایی چین محکوم می‌کند.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

خاطرات منتظری...

پیشنهاد می‌کنند مشکل گشا بوده و درک درست ایشان را از دموکراسی نشان دهد. ولی این انتظار شما برآورده نشود. نه تنها از این جهت که دموکراسی در زمان شاه کالای نایابی بود بلکه از این جهت نیز که جناب ایشان فراموش کرده اشاره کند در زمان نیابت ایشان یعنی از همان بدو استقرار جمهوری اسلامی در روزنامه‌ها را بستند و امام بود که گفت "من آیندگان را نمیخوانم" و آنگاه حزب الله با قمه به دفتر آیندگان ریخت و آن را غارت کرد، ما از نظریاتی که در زمان آقای بازرگان ممنوع شدند سخنی نمی‌رانیم زیرا آنچه غیراسلامی است جزو کتب ضاله است و باید به آتش کشیده شود. پس آقای منتظری غیر دموکرات بودن جمهوری اسلامی را نه در ماهیت آن بلکه فقط از دورانی که خودش دیگر امکان آزادی بیان نداشته است می‌داند. ولی راه حلی که ارائه می‌دهد چیست: "معنای دموکراسی و آزادی و آزادی بیان و قلم این است که افراد در اظهار نظر خودشان آزاد باشند و وسایل و امکانات برای آنها مهیا باشد که بتوانند نظریات خودشان را در چهارچوب قانون اساسی که همه ما به آن رای داده‌ایم مطرح کنند." (تکیه همه جا از توفان).

حال روشن است که آزادی آقای منتظری مقید به قانون اساسی ارتجاعی جمهوری اسلامی است. اینکه تفسیر بندهای آن بعد از کیست آنرا ملاها تعیین می‌کنند. برای اینکه خوانندگان دچار بد فهمی نشوند حضرت ایشان در پاسخ و پرسش - پایه و چهارچوب فقهی آزادی مطبوعات که حضرت تعالی می‌فرماید چیست - می‌گوید: "اساس کار و اصل اولی بر این است که انسانها آزاد هستند نظرات خود را مطرح کنند مگر در جایی که خلاف موازین دینی یا مستلزم هتک حرمت اشخاص باشد، که حرمت هیچ مسلمانی و حتی هیچ انسانی جایز نیست..." همان بندهای کشدار قانون اساسی جمهوری اسلامی که آزادی و دموکراسی را تا حدی قبول دارد که مغایرتی با مبانی اسلام و اساس جمهوری اسلامی نداشته باشد در این تفسیر آقای منتظری نیز مشهود است. البته اینکه نباید به هتک حیثیت افراد دست زد کار بسیار پسنندیده‌ایست لیکن تفسیر اینکه هتک حیثیت چیست باز در حد اختیارات آقای منتظری باقی می‌ماند. آیا "نجس" خواندن کمونیستها هتک حرمت افراد محسوب می‌گردد یا خیر؟ آیا یهودیان و ارامنه و سایر مذاهب دارای کلیه حقوق مساوی شهروندی با یک مسلمان شیعه اثنی عشری هستند یا نیستند، اینکه بهائیت هم نوعی اعتقاد دینی است و یا فرقه ضاله است که باید پاورمندان آنرا کشت؟ از جمله مسایلی هستند که باز سرپوشیده باقی می‌مانند. آقای منتظری در توضیحات خود به این پرسشها، پاسخی نمی‌دهد.

درک ایشان تفاوت چندانی با درک سایر علمای اسلام و خاتمی و خامنه‌ای در مورد دموکراسی و آزادی ندارد. بنظر میرسد که دعوا فقط بر سر لحاف ملاست. اگر حد آزادی و دموکراسی را قانون اساسی جمهوری اسلامی که ما همه (کدام ما - توفان) به آن رای داده‌ایم؟! تعیین کرده و تفسیرش نیز به عهده آقای منتظری است پس از هم اکنون تکلیف جمهوری اسلامی چهارم معلوم است (جمهوری اسلامی اول جمهوری اسلامی خمینی است، جمهوری اسلامی دوم پیشنهاد بازرگان بود که نظریاتش با مخالفت خمینی روبرو شد، جمهوری اسلامی نوع سوم مال رجوی است و جمهوری اسلامی نوع چهارم متعلق به آقای منتظری است - توفان).

آزادی احزاب

آقای منتظری نخست در صفحه ۳۰۳ خاطراتش می‌نویسد: "احزاب اگر آزاد باشند و دستشان باز باشد و افراد درستی در راس آنها باشند و هر یک روزنامه و نشریه‌ای برای انعکاس افکارشان داشته باشند برای رشد سیاسی جامعه بسیار مفید است، در جامعه تضارب افکار میشود، احزاب مختلف با هم رقابت میکنند و هر یک سعی میکند برنامه بهتر و عملی‌تری ارائه دهد و افراد بیشتری را با خود همراه کنند، و این رقابت باعث می‌شود که تحرک و نشاط سیاسی در جامعه به وجود بیاید و نیروهای بیشتری در مسایل سیاسی ورزیده شوند و از آنها برای اداره کشور استفاده شود..."

وقتی شما این نظریات را می‌خوانید تفاوتی در نوع استدلال ایشان با نظریات لیبرالهای غربی نمی‌بینید. فقط از خودتان می‌پرسید که این آقای منتظری با این نظریات در آن دورانی که احزاب را در ایران غیرقانونی می‌کردند کجا بودند و چرا اطلاعیه‌های اعتراضی صادر نکردند. البته آقای منتظری یا فراموش کرده‌اند و یا روابط منطقی بین اظهارات خود را پیگیرانه دنبال نمی‌کنند زیرا ایشان درست در یک صفحه قبل یعنی در صفحه ۳۰۲ مطالب دیگری در مورد آزادی و رقابت احزاب منظور داشته‌اند که همان اصل اساسی "احزاب خودی" و "احزاب غیر خودی" را شامل می‌گردند.

آقای منتظری در برخورد به مسئله احزاب نیز همانگونه نظر میدهد که در مورد مسئله آزادی بیان سخن راند. ایشان با آزادی، مشروط بر اینکه به مبانی اسلام صدمه نزنند موافق است و این کارشناسی بعهد "ولی فقیه" است که حرفش حجت خواهد بود. وی در مورد احزاب نیز همانگونه نظر میدهد که خوانندیم: "ولی فقیه" چون کارشناس مسایل اسلامی است و جامعه نیز بناست بر اساس دستورات

اسلام اداره شود وظیفه اوست که نظارت داشته باشد که جریان کل امور جامعه مخالف دستورات اسلام نباشد، ولی اگر احزابی در چهارچوب قانون اساسی و موازین اسلامی در جامعه فعالیت کنند و مردم به آنها رای دهند و افرادی از آنها به مجلس و یا ریاست جمهوری و مقامات اجرایی راه پیدا کنند مقام ولایت فقیه نباید معارض کار آنها باشد، زیرا اینها نیروهای مناسبی برای پیشرفت امور جامعه هستند. در همان اوایل که انقلاب به پیروزی رسید نهضت آزادی با اینکه یک تشکیلات قوی‌ای نبود ولی باز امام خمینی اداره حکومت را به دست آنان سپرد چون در آن موقع یک تشکیلات دیگر مذهبی و آشنا به اداره امور کشور وجود نداشت...". نظریات آقای منتظری کاملاً روشن بیان شده است. شخص ایشان هوادار آزادی بی قید و شرط نیست، هوادار احزابی است که در چهارچوب پذیرش قانون اساسی اسلامی حاضر به فعالیت هستند. از هم اکنون روشن است که احزابی که مخالف قانون اساسی هستند و یا حداقل منتقد قانون اساسی هستند، و صد البته تعدادشان در ایران کم نیست، حق اظهار نظر ندارند.

فرض کنیم که آقای منتظری بر سر کار آیند و نظریات خود را اعمال کنند. تکلیف اعضای سازمانهایی که مخالف قانون اساسی هستند، یعنی کمونیستهای ایران از هم اکنون روشن است. از فعالیت آنها جلوگیری خواهند کرد و یا آنها را به علت فعالیت‌های غیرقانونی دستگیر و محاکمه میکنند و کارشان به زندان و شکنجه و اعدام میرسد. آقای منتظری از همین اکنون دارد این واقعیت را به جامعه می‌گوید که با هر حزب و دسته‌ای موافق نیست. آقای منتظری با احزابی موافق است که با نظریه ایشان موافقتند. همین و بس.

آزادی انتخابات

آقای منتظری در مورد آزادی انتخابات به شورای نگهبان انتقاد می‌کند که تفسیر نادرستی از اصل ۹۹ قانون اساسی دارد. وی در صفحه ۳۰۳ می‌نویسد: "عبارت اصل ۹۹ قانون اساسی "نظارت بر انتخابات" است نه بر کاندیداها و تعیین صلاحیت آنان، و این کار به عهده وزارت کشور است که شرایط انتخاب شوندگان را قانون معین کرده است بر آنان منطبق نماید. وظیفه شورای نگهبان در این زمینه فقط جلوگیری از تقلبات است، و نظارت استصوابی بدین گونه که شورای نگهبان افراد را انتخاب نماید و مردم ناچار باشند از میان انتخاب شدگان آنان افرادی را انتخاب نمایند خلاف ظاهر اصل ۹۹ می‌باشد و هیچگاه مورد نظر خبرگان قانون اساسی ادامه در صفحه ۶

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

خاطرات منتظری...

نموده... و سپس آقای منتظری در نامه‌ای در ۵ شعبان ۱۴۰۴ (ما که نتوانستیم تاریخ مانوس و متعارف و ایرانی را از آن استخراج کنیم تا اینکه خوانندگان بتوانند اساساً تصویری از آن داشته باشند-توفان) به خمینی در مورد تقلب در انتخابات اسلامی می‌نویسد: "همه جا صحبت این است که چند نفر عقل منفصل آقای امامی کاشانی که بی طرف نیستند، صندوقهای آراء را همه کشور را در اختیار گرفته و مطابق نظر خودشان انتخابات بعضی شهرها را باطل میکنند و نسبت به بعضی شهرها با ابطال بعضی صندوقها کاندیداها را بالا و پایین می‌برند و به امضای شورای نگهبان می‌رسانند، پس قهراً این انتخابات مردم نیست بلکه انتخابات دو سه نفر هم فکر است. از یک طرف گفته میشود انتخابات آزاد است و مردم خودشان رشد و آگاهی دارند و از طرف دیگر با آراء مردم این گونه رفتار میشود." و برای تأکید بر صحت نظریات خود مسأله "شورا و مشورت" را پیش می‌کشند که در قرآن کریم آمده: "وامرهم شوری بینهم" و نتیجه می‌گیرند که باید با مردم مشورت کرد و این کاری است که شورای نگهبان نمی‌کند.

آقای منتظری در زمانیکه هنوز خمینی در قید حیات بوده است به تقلب انتخاباتی و اینکه امامی کاشانی صندوقها را عوض می‌کند و نمایندگان را بالا و پایین می‌برد معترض است. ولی ما به خاطر نمی‌آوریم که در جایی در آن دوران به اعتراضات رسمی ایشان برخورد کرده باشیم. اگر حقیقتاً تقلبی در انتخابات صورت گرفته باشد و اقداماتی انجام شده باشد که مغایر کامل با قانون اساسی باشد باید آن انتخابات باطل می‌گردید. ولی نه خمینی و نه آقای منتظری هیچگاه سخن از ابطال انتخابات تقلبی در گذشته بمیان نیاورده‌اند. تازه آقای امامی کاشانی که بنظر آقای منتظری "بی طرف" نیست در چارچوب همان قانون اساسی و به طرفداری از همان نظام و نظریات شورای نگهبان نمایندگان را بالا و پایین می‌برند زیرا این نمایندگان همگی از خودشان بودند، حال دو تا از این جناح کمتر یا بیشتر مشکل انتخاباتی نمی‌توانسته بوده باشد. دعوای بین جناحهای حاکمیت ماهیتاً با مبارزه مردم برای کسب حقوق دموکراتیک متفاوت است و این آن تفاوت ماهوی است که از قلم آقای منتظری افتاده است.

خانه از پای بست ویران است
خواجه در بند نقش ایوان است
تقلب در انتخابات در جایی نیست که امامی کاشانی بنا بر مصالح اسلام، افراد جناح خود را مرجع می‌شمرد، انتخابات از اساس اشکال داشت و دارد

زیرا که نامزدهای انتخاباتی باید به قانون اساسی ای گردن نهند که عقب مانده و قرون وسطائی است. خمینی حتی موقعیکه در قید حیات بود خود راساً وارد میدان میشد و دستور صادر می‌کرد که چه کسانی حق دارند خود را نامزد ریاست جمهوری کنند و چه کسانی محق نیستند. شورای نگهبان کار خمینی را ادامه می‌دهد نه بیشتر و نه کمتر. در همان نمازهای جمعه بود که آقای طالقانی به همین اصلی که امروز آقای منتظری از قرآن در مورد مشورت استناد می‌کند و مشورت با مردم را متذکر میشوند استناد کرد که با مخالفت آخوندها روبرو شد. در هفته پس از سخنرانی طالقانی آخوند رجالی‌ای بنام هادی غفاری افسارش را پاره کرد و غیر مستقیم طالقانی را مورد حمله قرار داد که وقتی از "وامرهم شوری" سخن می‌رود تکیه بر "بینهم" است. و معنی آن این است که ما باید بین خودمان مشاوره کنیم و نه با غیر خودیها. آقای منتظری که در همان دوران با تفنگ در نمازهای جمعه حضور داشت هیچگاه در سخنان بعدی خود در مخالفت با هادی غفاری برنخاست. آنروز آقای منتظری و هادی غفاری بن خودیها بودند و امروز مانند بسیاری نظیر خلخالی، خوینی‌ها، سبحانی، اشکوری، پیمان، محتشمی، حجاریان و... دیگر بین خودیها نیستند و بر این اساس تفسیر قرآن، کریمانه میشود و نقش مردم را که باز هم نظرشان به "مردم" طرفدار خودشان است در نظر می‌گیرند. در اینجا انتقاد به مافیای قدرت است نه اعتقاد به نیروی لایزال مردم که هیچ مذهبی به آن اعتقادی ندارد. اسلام که جای خود دارد. در همان زمانیکه زن رجائی نخست وزیر معدوم وکیل مجلس بود روزی سخنان ناشایستی نصیب بازرگان کرد بطوریکه وی از کوره در رفت و گفت "کسیکه به ما نریده بود، کلاغ... دریده بود"، آنروز همین "کلاغ... دریده" را همه اعوان و انصار اسلامی عزت تپان می‌کردند و از نقش زن در مجلس شورای اسلامی سخن میراندند ولی زمانیکه این دلکها به کارشان نیامدند شورای نگهبان که صلاحیت ایشان را تا کنون تأیید کرده بود زیر آتش رازد و صلاحیتش را رد نمود و در پاسخ استعلام خانم رجائی، که حقیقتاً مظهر عقب ماندگی و وقاحت بود، که چرا دلایل ردی نامزدی نمایندگی مرا اعلام نمی‌کنید شورای نگهبان اعلام کرد که قصد ندارند با اعلام عدم صلاحیت ایشان آبرویشان را لکه دار کند!

آنروز کسی به این هتک حیثیت معترض نبود. ولی از قدیم گفته‌اند کوه به کوه نمیرسد، آدم به آدم میرسد.

روش قضاوت

در صفحه ۳۰۳ در مورد عدالت اسلامی حتی در دوران نیابت خود ایشان می‌نویسند:

"ولی جناحهای دیگر در آن موقع کادر مناسب نداشتند یا حداقل شناخته شده نبودند، و در آن اوایل به خاطر همین مسأله ضایعات زیادی متوجه انقلاب شد (مگر بعدها بهتر شد). به عنوان مثال برای امر قضاوت ما قاضی تربیت نکرده بودیم، (حالا مرتضوی است) برای امر قضاوت ما حداقل به هزار قاضی مجتهد عادل نیاز داشتیم که ده تای آن هم وجود نداشت، مسأله تربیت نیروهای مومن و لایق و کاردان برای اداره کشور یک چیز ضروری است."

ولی اعتراف به این واقعیت که کمبود قاضی مجتهد عادل مشهود بود مانع از آن نگشت که از برگزاری دادگاههای قرون وسطائی و جنایتکاران خودداری کنند. خلخالی با حکم امام خمینی در همان اوایل انقلاب به کشتار آزادیخواهان در کردستان دست زد و حتی در تیربارانهای دستجمعی بیماران را بر خلاف همه موازین بین المللی و انسانی تیرباران کرد. وقتی خلخالی جانی این نامزد نمایندگی حزب توده برای مجلس شورای اسلامی (تکرار این حقایق لازم است تا تاریخ با تحریفات و سکوت خائنانه حزب توده و دارو دسته‌های اکثریت و زاد و ولدهای آنها فراموش نشود-توفان) گفت که وی لزومی به محاکمه متهمین و دستگیر شدگان نمی‌دیده زیرا که بیگناه به بهشت میرود و گناهکار به سزای اعمالش میرسد تنها صدر حاج سید جوادی بود که تا حدودی ناخشنودی خود را از این نوع قضاوت بیان کرد ولی سایر علمای اعلام لب از لب نگشودند. نظام قضائی متکی بر فقه اسلامی از ریشه نادرست و قرون وسطائی و ضد بشری است و ایباد در آن نیست که قاضی عادل برای قضاوت وجود ندارد. احکام قیصاص و جرائم اسلامی و سنگسار و حقوق زن و کودک و دیه و نظایر آنها با قوانین مترقی جوامع مدنی اروپائی که متکی بر قوانین رم باستان و انقلاب کبیر فرانسه است کوچکترین قربتی ندارد. قاضی مرتضوی دقیقاً بر اساس مصالح اسلام ناب محمدی قضاوت می‌کند و آنجا نیز که با مشکل روبرو شود اسلام عزیز آچار فرانسه "کلاه شرعی" را درست کرده که به هر پیچی می‌خورد. اهمیت این اعتراضات آقای منتظری در اجرای خودسرانه احکام اعدام و نابودی هست و نیست مردم است که نه تنها در اوایل انقلاب بلکه تا به امروز نیز بعد از بیست و دو سال ادامه دارد. زیرا قضاوت غیر انسانی و ناعادلانه از ماهیت اسلام است که حقوق انسانها را به رسمیت نشناخته و تازه در این متن بی قانونی و توحش حقوق زن و مرد را مسأوی نمیداند. کودکان که اساساً فاقد حقوق‌اند. نظام قضائی اسلامی ازین باید برکنده شود. آرایش آن فقط چشم عروس ایران را کور می‌کند.

"اپوزیسیون قلبی" چهره بزرگ کرده رژیم است

پسر کو ندارد نشان از پدر...

(تره به تخمش میره، حسنی به باباش)

شاه کلید کم بود شاهزاده کلید هم آمد. شاید برایتان عجیب باشد که چرا نتیجه قتل‌های پدر به نامزدیش برای ریاست این جمهوری می‌انجامد، ولی یک قتل ناقابل این فرزند خلف به دستگیری موقتی‌اش منجر می‌شود. نظر بعضی از این اجنه‌های همیشه مخالف بر آن است که این دستگیری موقتی شانس پدر را برای آرای بیشتر افزایش خواهد داد و ایشان قول داده است که دیگر دخترها و زن‌های مردم را به سونای زعفرانیه نبرد.

البته اگر خاطر مبارکتان محظوظ باشد، قتل دهقان بیچاره طالقانی به دست جلال‌الدین فارسی، نامزد ریاست جمهوری رژیم، کک هیچکس از اولیای عدل اسلامی را نگزید. طفلک شاهزاده کلید نباید غمی به خود راه دهد. آخر قصاص اسلامی شامل حال این آقایان نیست، شامل حال بنده و جنابعالی است.



مجموعه ۱۰۰ مقاله و ۱۰۰ تصویر - ۱۰۰۰ صفحه - ۱۰۰۰ تصویر - ۱۰۰۰ تصویر

فرزند وزیر اسبق اطلاعات به اتهام قتل دستگیر شد

گروه حوادث - محسن فلاحیان فرزند وزیر سابق اطلاعات به اتهام قتل عامور بیگان ویژه نیروی انتظامی دستگیر شد.

به گزارش خبرنگار ما، به گفته مأموران انتظامی ساعت یک و ۳۰ دقیقه بهمان روز یکشنبه دوم اردیبهشت ماه جاری گروهان دوم خسرو میربیگ ۲۲ ساله به اتفاق دیگر همکارش در حوالی میدان تجریش با دو نفر درگیر شدند.

این گزارش حاکی است، در حین درگیری خسرو میربیگ (مقتول) توسط محسن فلاحیان فرزند حاجت الاسلام فلاحیان وزیر سابق اطلاعات با تیرک گلوله (سینه کمری) کشته شد. سینه مجروح شد.

به گزارش خبرنگار ما، خسرو میربیگ پس از انتقال به بیمارستان امام حسین (ع) اثر جراحات وارده جان باخت.

بلافاصله مأموران کلانتری ۱۶ نامجو در محل حادثه حاضر و متهم به قتل دستگیر شد. تحقیقات در این زمینه ادامه دارد. اطلاعات تکمیلی در این زمینه در شماره های آینده به اطلاع خوانندگان گرامی خواهد رسید.

یکی از مسئولان دفتر حاجت الاسلام فلاحیان به خبرنگار ما گفت: آقای فلاحیان نیمی شب روز یکشنبه قصد رفتن به منزل داشته که در این هنگام بین محافظان وی و دو تن از مأموران نیروی انتظامی درگیری مختصری رخ می‌دهد و فرزند ایشان به قصد حفاظت به آنها تیراندازی می‌کند که یکی از آنها بر اثر شدت جراحت جان باخت و دیگری نیز مجروح شده است. البته قضیه توسط نیروی انتظامی تحت بررسی است و متعاقباً خبر تکمیلی به اطلاع افکار عمومی خواهد رسید.

گیر کرده و از وحشت برای تسکین هراسش فریاد میکشد و بخودش دلداری می‌دهد. حتی شیمون پرز وزیر امور خارجه‌اش از حزب کارگر؟! که برنده جایزه صلح نوبل بخاطر جنایاتش علیه فلسطینهاست به مصداق "همه با هم" در کنار آریل شارون قرار گرفته است و باین اتحاد افتخار می‌کند.

منافع صهیونیسم همه جناحها را متحد کرده است. آش آنقدر شور شده که آقای کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل متحد رودریاستی را کنار گذاشته و میگوید باید "حق انتقاد از اسرائیل مجاز باشد". چقدر مسخره است. پس چرا آقای کوفی عنان اسرائیل را مورد نقد قرار نمی‌دهد. آیا جنایت صهیونیستها در بعد از جنگ دوم جهانی در فلسطین در بیش از چند ده سال، یعنی از "جنایات صریحها" در عرض چند سال اخیر کم وزن تر است؟ پس این انتخاب با ترس و لرز کلمات از چه بابت است؟ چه کسی این حق را از شما گرفته که با جسارت از حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین، از حقوق بشر، از حقوق آنها علیه اسارتگران صهیونیست دفاع نکنید. مگر این وظیفه شما نیست که بخاطر آن از ممالک حقوق دریافت می‌کنید. نباشد که خدائی نکرده ریگی در کفش شما باشد و از صهیونیستها باکی دارید؟

اگر خوانندگان توفان بپرسند که چرا دادگاه بین‌المللی لاهه برای رسیدگی به جنایات وحشیانه جنگی صهیونیستها تشکیل نمی‌شود به آنها خواهیم گفت نمایندگان آنها وقت ندارند و فعلا رفته‌اند به یوگسلاوی تا میلوسویچ را مجازات کنند.

در ضمن خوب است که خوانندگان توفان نگاهی نیز به نشریات اپوزیسیون ایران بیاندازند و ببینند که کدامیک از آنها از ترس صهیونیستها و یا از ترس قطع کمکهای مالی آنها از افساء جنایتکاران صهیونیسم طفره می‌روند. حتی برخی از آنها برای اینکه دل ایرانی‌ها را بدست آورند تبلیغ می‌کنند که رئیس جمهور اخیر اسرائیل در ایران متولد شده و گویا ایرانی تبار است. پول صهیونیستی و تبار ایرانی چه معجزاتی که نمی‌کند.

جنایات خوب...

گروهی که کنترل آنها برای ساختن افکار عمومی دارند می‌گویند که فلسطینی‌ها باید از این روش غیر انسانی که بچه‌ها را به دم گلوله می‌فرستند دست بردارند زیرا که این روش با حقوق کودکان و حقوق بشر در تناقض قرار دارد. طنزی بی‌شرمانه‌تر از این دیده‌اید؟ تجاوزکاران و جنگ طلبان صهیونیست به جنگ روانی مشغولند و میخواهند به مردم جهان با یاری سیستم دقیق اطلاع رسانی که در چنبره خود گرفته‌اند اقیاء کنند که صهیونیستها صلح دوستند و این فلسطینی‌های جنگ طلب هستند که خود را بطور غیر انسانی و مغایر با حقوق بشر جلوی گلوله‌های اسرائیلی می‌اندازند. در حقیقت در فلسطین جنگی گاه پنهان و گاه آشکار درگیر است و صهیونیسم پیاری امپریالیسم و ارتجاع منطقه در فکر پاکسازی نژادی است. کسی هم اعتراضی نمی‌کند. اسرائیل سی سال است که سرزمین مردم فلسطین را به کمک امپریالیستها اشغال کرده است و هر روز مناطق جدیدی از خانه و کاشانه مردم فلسطین را با بولدزر خراب کرده مردمانشان را به اردوگاهها فرستاده و بر خرابه‌های مسکن آنها برای مهاجرین جدید یهودی خانه میسازد. صهیونیسم که هدفش نابودی ملت فلسطین است از وی می‌خواهد که در هنگامی که صهیونیستها سرش را می‌برند، لبخند بزنند و قیافه خشونت آمیز که مغایر موازین بین‌المللی حقوق بشر است بخود نگیرد! آریل شارون ۴۰۰ یهودی حزب الهی را بطور مسلح با ۲۰۰۰ پاسدار اسرائیلی در قلب منطقه فلسطینی به جمعیت ۱۲۰۰۰۰ نفر سکنی داده تا هر روز به تحریکات تازه‌ای دست بزنند و آنوقت از صلح سخن میرانند. آریل شارون نفهمیده که با بمباران و کشت و کشتار نمی‌تواند از دست انتقام بحق مردمی راحت شود که در این مبارزه فقط میتوانند زنجیرهای اسارت خود را از دست بدهند. توپ و تانک و مسلسل در فلسطین اثری ندارد. این روش فقط حزب الله را تقویت می‌کند. روش آریل شارون نشانه قدرت اسرائیل نیست نشانه ترس کسی است که در تاریکی و بن بست

جدایی دین از دولت و آموزش!

خجسته باد اول ماه مه

روز نمایش پر قدرت اتحاد کارگران در برابر سرمایه داران

روز اول ماه مه روز همبستگی و اتحاد همه کارگران فرا می رسد. روزی که کارگران همه کشورها فرا رسیدن زندگی آگاهانه خویش را جشن می گیرند، اتحاد خویش را در مبارزه به خاطر رهایی میلیون ها رنجبر از بیکاری، گرسنگی، بیوایی، ستمدیدگی جشن می گیرند. در این مبارزه مشترک دو جهان در برابر هم ایستاده اند. جهان سرمایه و جهان کار، جهان بهره کشی و بردگی و خودپرستی، جهان برابری و برادری و همبستگی...

اکنون بیش از ۱۵۰ سال است که کارگران به سرمایه داران و بهره کشان اعلان جنگ داده اند و برای استقرار جامعه ای نوین و عاری از ستم و استثمار در بیکارند. کارگران به خاطر آن چنان جامعه و نظام اجتماعی در بیکارند که در آنجا ثروتی که با زحمت و کار همگانی به دست آمده است، به سود همه تولید کنندگان زحمتکش به کار افتد، نه به سود مشتری سرمایه دار انگل و زالوصفت. مطالبه آن ها این است که کارگاه و ماشین و کارخانه و... به مالکیت عمومی همه کارگران و زحمتکشان درآید. خواست آن ها این است که ثمره دسترنج به کسی برسد که زحمت می کشد، هر دستاورد بشریت، هر بهبودی که در کار حاصل می شود، موجب بهبود زندگی کسانی گردد که کار می کنند، نه این که به صورت افزار اسارت زحمتکشان درآید.

رفقای کارگر!

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی همانند همه رژیم های سرمایه داری و ضدکارگری از طبقه کارگر می هراسد. بی جهت نیست که او از آغاز کسب قدرت نامیموش قاطعانه کوشیده است صف متحد کارگران را از هم بپاشاند، سازمان های صنفی و سیاسی کارگران را سرکوب کند و با گشاده دستی دست سرمایه داران داخلی و خارجی را در غارت و استثمار کارگران باز نگاه دارد. جمهوری اسلامی حتی پا را فراتر از رژیم های متعارف سرمایه داری گذاشته است و با بی شرمی روز ۱۱ اردیبهشت را که کارگران در ۱۳۵۸ در راهپیمایی شکوهمند خودگرامی داشتند، از تعطیلات رسمی حذف نمود و عملاً به نفی موجودیت طبقه کارگر پرداخت.

اکنون جمهوری اسلامی پس از ۲۲ سال کسب قدرت سیاسی، برای کارگران و زحمتکشان ایران جز نکتت و فقر و گرسنگی و سیاهبختی به ارمان نیاورده است. جمهوری اسلامی به تبلیغ از بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و در قالب سیاست "تعدیل اقتصادی"، در شرایطی حداقل دستمزد کارگران در سال ۱۳۸۰ را ماهیانه ۵۷۰۰۰ تومان یعنی قدری کمتر از ۳ دلار در روز تعیین می کند که به برکت وجود نامیموش کارگر و خانواده اش نمی تواند گوشت کیلویی ۲۲۰۰ تومان را تهیه کند، فرزند وی مزه میوه کیلویی ۳۰۰ تومان و پنیر کیلویی ۱۳۰۰ تومان را فراموش کرده است. او و خانواده اش مجبورند با توجه به اجاره های سرسام آور صد هزار تومانی در ماه در بیغوله های اکبرآبادها و حلیی آبادها زندگی کنند. کارگر ایرانی با حقوق ناچیز خود امکان ابتیاع دارو، پوشاک و وسایل اولیه زندگی را ندارد و هیولای فقر و گرانی حلقومش را می فشارد. آیا جز این از جمهوری فقر و خرافه پرور اسلامی انتظار می رود؟

علیرغم این اما کارگران ایران هرگز از پای ننشسته اند. اعتصابات گسترده ای که در همین یک سال اخیر در سراسر ایران علیه خصوصی سازی، اخراج دسته جمعی و برای دریافت حقوق معوقه و اضافه دستمزد، رخ داده است، نشان از این دارد که کارگر رزمنده است و این طبقه کارگر است که نه تنها برای خود، که برای سایر اقشار تحت ستم اجتماع بهروزی و زندگی انسانی را به ارمان خواهد آورد. لیکن تجربه مبارزات کارگران ایران و جهان ثابت کرده است که شرط موفقیت طبقه کارگر در مبارزه اجتماعی وحدت و تشکیلات است. طبقه کارگر در مبارزات مستمرش به حزب واحد لنینی احتیاج دارد، بدون پیوستن به چنین حزبی نمی توان از پیروزی نهایی سخن گفت، زیرا مبارزات صنفی و خودجوش کارگران خود به خود ناظر بر نابودی سیستم کنونی نبوده، بلکه تغییراتی در جهت تحمل پذیرتر کردن شرایط زندگی تحت حاکمیت مناسبات سرمایه داری را در دستور دارد که در ماهیت خود مبارزه ای است اساساً رفرمیستی و با افق محدود.

رفقای کارگر!

وجه مشترک تمامی جریانات و افکار ضدکارگری دوران کنونی نفی انقلاب کبیر اکتبر و ۳۰ سال ساختمان سوسیالیسم در شوروی، نفی ۱۵۰ سال تجربه غنی جنبش کمونیستی کارگری، بازگشت به مارکس جوان و رد لنینیسم است. آن ها به بهانه های تغییر اوضاع جهان و تلاش در پاسخ به علل شکست سوسیالیسم در شوروی، پیشرفت تکنولوژی و کنترل سرمایه داری بر بحران، علنی گرایی در قالب حزب اجتماعی، رد دیکتاتوری پرولتاریا در قالب حکومت خودگردان کارگری و... با لفاظی های روشنفکرانه نسخه سوسیال دموکراتیک - رفرمیستی خود را برای سد کردن راه انقلاب عرضه می کنند. سوسیال دموکراسی پرچم بورژوازی است و تا مادامی که پرولتاریای جهان زیر نفوذ این گونه افکار باشد و زیر پرچم بیگانه بیکار کند، تا مادامی که آگاه ترین بخش آن به حزب لنینیستی خود نپیوندد، مبارزه کارگران بر علیه سرمایه داری به نتیجه نخواهد رسید و کسب قدرت سیاسی از جانب او ممکن نخواهد بود.

کارگران جهان عاقبت از زیر نفوذ احزاب بورژوازی رها شده و از طریق راهی که لنینیسم نشان می دهد تکلیف خود را با سرمایه یکسره کرده و آینده تابناک بشری را با دست خود رقم خواهند زد. حزب کار ایران آموزش یافته و مهیا می شوند تا چنین آینده ای را ترسیم کنند. تنها با استقرار سوسیالیسم است که می توان بر فقر، گرسنگی، بیکاری، فحشا، استثمار، ستم طبقاتی و تمامی مظاهر نظام سرمایه داری فائق آمد.

خجسته باد اول ماه مه، روز نمایش اتحاد کارگران!

زنده باد سوسیالیسم، پرچم نجات بشریت!

حزب کار ایران (توفان) اردیبهشت ۱۳۸۰

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

نابودی دستاورد...

به این بت‌ها از آیات شیطانی بر آمده که شیطان بر زبانش رانده است.

اسلام در بدو امر در همه جهان کتابخانه‌ها را آتش زد و آثار هنری را نابود کرد. این است که هنر مجسمه سازی و نقاشی در این ممالک پا نگرفت. در اروپا شما با تصاویر فراوانی چه بصورت نقاشی و چه عکاسی از زندگی روزمره مردم، شکنجه‌ها، جنگها، تولید و... روبرو هستید که برای تحقیقات جامعه شناسی ارزش بی‌حسابی دارد. در مورد ممالک اسلامی باید به یادداشتهای شرقشناسان شرق و غرب مراجعه کرد. این اقدامات از ترازنامه اسلام ناب محمدی برمی‌خیزد.

گرچه که امروز رژیم فاسد و مرتجع جمهوری اسلامی تلاش دارد اقدامات طالبان را آن هم بعلت اختلافات خود با سنی‌ها و نقش پاکستان در افغانستان نادرست جلوه دهد ولی فراموش نکنیم که این جمهوری اسلامی بود که قصد داشت با بولدز تخت جمشید را نابود کند، بر نقش رستم سیمان کشید و ساختمان مقبره رضا شاه را تخریب کرد، سنگ قبر یک تخته مرمر ناصرالدین شاه را که اندام وی بر آن حک شده بود در شهر ری از جای کند، مقبره استاد معین را خراب کرد و میخواست مجسمه فردوسی را از میدان فردوسی بکند

و نام خیابانهای ایران را عوض کند. همه این کارها نه تنها به نام اسلامی ناب محمدی صورت می‌گرفت بلکه با اعتقاد بر حقایق اسلامی انجام می‌پذیرفت. اینکه رژیم جمهوری اسلامی موفق نشد در ایران جنایات خود را در این عرصه مانند طالبان در افغانستان ادامه دهد تنها باین علت بود که سطح آگاهی مردم ایران، سطح رشد مبارزه آنها بسیار بالاتر از مردم افغانستان بود و این اقدامات ارتجاعی می‌توانست به جمهوری تازه پا گرفته اسلامی صدمات فراوان بزند و موجی از نفرت و خشم مردم را از همان بدو کار علیه آنها فرا بخواند. کمونیستها نیروهانی بودند که در درجه نخست به این اقدام معترض بودند و به افشاء آن پرداختند.

کمونیستها باید با روشنگری خود مانع شوند که مدافعان جمهوری اسلامی اقدامات طالبان را فقط به پای نوع اسلام طالبانی بنویسند. ماهیت این اقدامات عمیقاً ارتجاعی در بطن مذهب اسلام نهفته است. باید این حقایق را با نمونه‌های روشنی که در دست داریم به مردم ایران نشان دهیم. این شیوه تفکر اسلامی در تاریخ قدیم ایران زخمهای عمیق و خونین خود را بجا گذارده و در بدو انقلاب در تاریخ معاصر ایران تنها با مقاومت سرسختانه مردم بود که این تفکر ارتجاعی

و اداری به عقب نشینی شده و نتوانسته دستاوردهای مردم ایران را نابود سازد. آخوندهای ایران در ته قلب با این اقدام طالبان موافقت. فراموش نکنیم که همین مرتجعین متعفن بودند و هستند که به مبارزه با چهارشنبه سوری و جشن ملی نوروز بی‌خاسته‌اند؟.

این دشمنی با سنتها و آثار ملی در بطن اسلام نهفته است و نه در بطن ملاحای مفت خور و شکم برآمده.

برای حفظ آثار ملی، برای احترام به سنتهای مرفعی ملی، برای احترام به دستاوردهای بشریت باید مذهب را از قدرت سیاسی پائین کشید و به امر خصوصی دولت بدل کرد. باید مقاومت آن کسانی را که دین را با سیاست پیوند می‌زنند درهم شکست، دین سیاسی همان ازدواج دین با دولت است. باید بت بزرگ جمهوری اسلامی، بت خامنه‌ای، بت مصباح یزدی، بت رفسنجانی، خزعلی، جنتی، مهدوی کنی، عسکراولادی، لاریجانی، شریعتمداری... را پائین کشید و با گرز انقلاب درهم شکست. باید به توده‌های مردم با نمونه‌های مشخص و کارنامه اعمال این مرتجعین نشان داد که مذهب افیون توده‌هاست و اسلحه‌ای در مبارزه طبقاتی برای تحمیل توده‌های مردم است.

تحریف‌کنندگان...

وجدان آنهاست.

حقیقت این است که انگلستان و فرانسه با پشتیبانی محافل حاکمه آمریکا در آن روزهای شوم بهار و تابستان سال ۱۹۳۹، هنگامیکه جنگ در چند قدمی قرار داشت، همچنان به خط مشی پیشین خود تاکید می‌کردند. این یک سیاست تحریک‌آمیز و ترغیب آلمان هیتلری علیه شوروی بود، که برای فریبکاری نه فقط یابوه‌گونی در مورد آمادگی، جهت همکاری با شوروی بلکه با پوشش برخی مانورهای مبتذل دیپلماتیک که میبایستی در خدمت این امر باشند تا مضمون واقعی خط مشی سیاسی برگزیده از افکار عمومی مردم پنهان نماید.

تصمیم به آغاز مذاکرات در سال ۱۹۳۹، از جانب انگلستان و فرانسه با شوروی قبل از همه در خدمت این مانورها قرار داشت. برای اینکه افکار عمومی را فریب دهند محافل حاکمه انگلستان و فرانسه تلاش نمودند این مذاکرات را بعنوان یک تلاش جدی جهت پیشگیری

گسترش بعدی تجاوز هیتلری جا بزنند. در پرتو تکامل بعدی مسایل کاملاً روشن شد که این مذاکرات برای طرف انگلیسی و فرانسوی از همان ابتداء فقط حرکت حسابگرانه‌ای را در بازی دوگانه آنها نمودار می‌ساخت.

این برای قدرتمداران آلمان هیتلری هم روشن بود زیرا که مفهوم نقشه‌های طراحی شده از طرف دولتهای انگلستان و فرانسه در مذاکرات با شوروی طبیعتاً سری نبود. بعنوان نمونه سفیر آلمان در لندن دیرکسن، در گزارشش در سوم اوت ۱۹۳۹ به وزارت امور خارجه آلمان، براساس اسنادی که به جنگ ارتش شوروی در هنگام درهم شکستن آلمان هیتلری افتاد، چنین نوشت:

"... در اینجا (منظور انگلستان است - توضیح مترجم) این احساس حاکم بود که در مقابل یک توازن واقعی با آلمان ارتباطاتیکه با قدرتهای دیگر در ماههای اخیر زنده شده بودند فقط دستاویزی بودند که بموقع چنانچه تنها هدف مهم و ارزشمند وحدت با آلمان یکبار واقعاً متحقق شود از بین می‌روند."

این نظریه استوار همه دیپلماتهای آلمانی بود که ناظر وضعیت لندن بودند.

دیرکسن در یک گزارش محرمانه دیگر به برلن نوشت:

"انگلستان میخواهد از طریق تسلیحات و متحدین قوی و خود را هم ردیف محور کند ولی همزمان با آن میخواهد از راه مذاکرات به یک توافق با آلمان برسد (یادداشتهای دیرکسن درباره تکامل مناسبات سیاسی میان آلمان و انگلستان در زمان خدمت من در لندن، که در سپتامبر ۱۹۳۹ برشته تحریر در آمد).

مفتریان و تحریف‌کنندگان تاریخ تلاش می‌ورزند، این مدارک را پنهان کنند، زیرا آنها بناگهان به وضعیت آخرین ماههای قبل از جنگ پرتو می‌افکنند. مدارکی که بدون داور صحیح در باره آنها غیر ممکن است حقیقت تاریخی پیش از جنگ را فهمید. در حالیکه انگلستان و فرانسه به برقراری مذاکرات با شوروی تلاش میکردند و به لهستان و رومانی و به برخی دول دیگر تضمین میدادند، با حمایت محافل حاکمه ایالات متحده

آمریکا بازی دوگانه‌ای را پیش می‌بردند که هدفش تفاهم با آلمان هیتلری برای تجاوز به سمت شرق علیه اتحاد جماهیر شوروی بود.

مذاکرات میان انگلستان و فرانسه از سوئی و شوروی از سوی دیگر در مارس ۱۹۳۹ آغاز شد و چهار ماه تقریباً طول کشید.

سراسر سیر این مذاکرات به وضوح تمام نشان داد که در حالیکه شوروی سعی می‌کرد بیک توافق گسترده بر اساس حقوق مساوی با قدرتهای غربی برسد که حداقل در آخرین لحظات مانع شود آلمان دست به جنگ در اروپا بزند، حکومتهای انگلستان و فرانسه که از استقبال ایالات متحده برخوردار بودند اهداف دیگری را تعقیب میکردند. محافل حکومتی بریتانیای بزرگ و فرانسه که عادت داشتند دیگران خودشان را برای آنها به آب و آتش بزنند، این بار هم تلاش کردند تعهداتی را به گردن شوروی بگذارند تا اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در هنگام دفع ادامه در صفحه ۱۰

به حزب طبقه کارگر ایران پیوندید!

تخریف کنندگان...

تجاوز احتمالی هیتلر تمام بار فداکاری را برعهده بگیرد در حالیکه انگلستان و فرانسه در مقابل شوری هیچ تعهدی را بعهده نگیرند.

چنانچه صاحبان قدرت در انگلستان و فرانسه موفق به انجام این مانورهای می‌شدند، آنگاه به تحقق اهداف اصلی خود مبنی بر اینکه آلمان و شوروی را حتی المقدور سریعتر به جان هم بیاندازند نزدیکتر شده بودند. این نقشه لیکن از جانب شوروی که در کلیه مراحل مذاکرات در مقابل حقه‌بازها و کلکهای قدرتهای غربی پیشنهادات آشکار و روشن خود را که هدفی جز دفاع از صلح در اروپا نبود می‌گذاشت، شناخته شد.

لزومی ندارد به تمام مراحل این مذاکرات اشاره کرد. فقط کفایت بخشی از مهمترین لحظات آنرا به خاطر آورد. کفایت شرایطی را به خاطر آورد که از جانب شوروی در طی این مذاکرات مطرح شده بود: انعقاد یک قرارداد موثر در مورد کمک متقابل علیه تجاوز میان انگلیس، فرانسه و شوروی، ضمانت از جانب انگلستان، فرانسه و شوروی برای کلیه دول اروپای مرکزی و شرقی از جمله بدون استثناء کلیه ممالکی که مرز مشترک با شوروی دارند، انعقاد یک پیمان نظامی مشخص میان انگلستان، فرانسه و شوروی در باره اشکال و ابعاد کمکهای موثر و فوری، که این دول هم میان خود و هم به دولی که ضمانت آنها تضمین شده است در هنگام هجوم متجاوز بانجام میرسانند (مراجعه شود به سخنرانی م.م. مولوتف در سومین کنگره شوراهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ۱۹۳۹/۵/۳۱).

رفیق مولوتف در سومین کنگره شوراهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ۱۹۳۹/۵/۳۱ اشاره کرد که در برخی پیشنهادات انگلیس-فرانسه که در طی مذاکرات مطرح کردند، کمبود ابتدائی‌ترین اصل تساوی متقابل و یکسانی تعهدات دیده می‌شدند امریکه برای همه پیمانهاییکه مبتنی بر تساوی حقوق اند غیر قابل چشم پوشی است.

مولوتف گفت: "انگلیسها و فرانسویها" که در مقابل حمله مستقیم متجاوزان از طریق پیمانهای کمک متقابل بین خود و با لهستان تضمینهای بوجود آورده بودند و تلاش می‌کردند حمایت شوروی را برای لهستان و رومانی در صورت تهاجم تجاوزکاران بکف آورند، در مقابل این پرسش که آیا شوروی هم میتواند در صورت حمله مستقیم متجاوزان به وی با کمک این ممالک حساب کند مانند سایر پرشها که آیا آنها حاضرند در ایجاد یک تضمین برای ممالکی که با شوروی دارای مرزهای

مشترک و ممالکی کوچکی که در مرزهای شمال غربی شوروی قرار دارند شرکت کنند چنانچه این ممالک در وضعیتی نباشند که بی طرفی خود را علیه هجوم متجاوزان حفظ کنند، پاسخی نداشتند.

حتی زمانی که نمایندگان انگلیس-فرانسه مدعی شدند که با اصل کمک متقابل میان انگلستان، فرانسه و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تحت شرایط تقابل دوجانبه در صورت هجوم تجاوزگر موافقت، آنرا با یک سری شرایطی وابسته کردند که توافق آنها را به یک تخیل بدل می‌کرد.

علاوه بر آن در پیشنهادات انگلیس-فرانسه مساعدت شوروی برای ممالکی که انگلستان و فرانسه به آنها قول ضمانت داده بودند منظور شده بود ولی آنها کلمه‌ای نیز در باره کمک به ممالک شمال غربی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یعنی دول بالتیک در صورت هجوم تجاوزگر نگفتند. با حرکت از انگیزه فوق و م.مولوتف بیان کرد، که شوروی نمی‌تواند هیچ تعهدی در مقابل برخی ممالک بعهده بگیرد که حاضر نیستند ضمانتهای یکسانی را در قبال ممالک شمال غربی اتحاد شوروی بعهده گیرند.

این نکته را هم فراموش نکنیم: زمانی که سفیر انگلستان در مسکو سدز Seeds در ۱۸ مارس ۱۹۳۹ در نزد کمیسر خلق برای امور خارجی این پرسش را مطرح کرد که برخورد شوروی در صورت تجاوز هیتلر به رومانی که انگلیسها از تدارک آن با خبر بودند چه خواهد بود از جانب شوروی این پرسش طرح شد که مواضع انگلستان تحت چنین شرایطی چه خواهد بود که سفیر انگلستان از جواب به آن طفره رفت و گفت رومانی به مرزهای شوروی از نظر جغرافیائی نزدیک تر است تا به انگلستان.

باین ترتیب از همان قدم اول گرایش محافل حاکمه بریتانیا دقیقاً آشکار شد که شوروی را با تعهدات معینی مقید کرده و خود لیکن در کنار باقی بمانند. این روش ابتدائی پس از آندر طی کلیه مذاکرات بطور سیستماتیک و همواره و مجدداً بکار گرفته شد.

در پاسخ پرسش بریتانیا شوروی پیشنهاد کرد کنفرانسی از نمایندگان دولی که از همه بیشتر علاقه دارند و از جمله بریتانیای کبیر، فرانسه، رومانی، لهستان، ترکیه و شوروی تشکیل شود. شوروی بر این نظر بود که این نشست حداکثر امکانات را عرضه میکند که شرایط واقعی روشن شود و مواضع همه شرکت کنندگان تعیین گردد. لیکن حکومت بریتانیا پاسخ داد که پیشنهاد شوروی را زودرس میدانند. بجای فراخواندن کنفرانسی که قادر می‌ساخت در مورد اقدامات مشخص جهت مبارزه

با تجاوز متحد شد، دولت بریتانیا به شوروی در ۲۱ مارس ۱۹۳۹ پیشنهاد کرد با وی و همچنین با فرانسه و لهستان بیانیهای به امضاء برسانند که حکومتهای امضاء کننده را موظف میسازد "متفقاً در باره گامهایی که در صورت مقاومت مشترک" چنانچه "استقلال هر یک از دول اروپائی" بخواهد به خطر بیافتد "مشورت کنند". سفیر بریتانیا تلاش میکرد ثابت کند که پیشنهادش قابل قبول است و با قطعیت تاکید می‌کرد که بیانیه در با اصطلاحات نا ملزم نگارش یافته است. کاملاً روشن بود که یک چنین بیانیهای نمی‌توانست ابزار جدی جهت مبارزه با تهدید خطرات یک متجاوز باشد. با این عقیده که حتی یک چنین بیانیه نارسائی حداقل میتواند تا حدودی پیشرفت در جهت دهنه زدن به متجاوز را بیان کند، دولت شوروی موافقت خود را با پذیرش پیشنهاد بریتانیا اعلام کرد. لیکن سفیر بریتانیا در مسکو در تاریخ ۱ آوریل ۱۹۳۹ به اطلاع رسانید که انگلستان بر این عقیده است که بیانیه مشترک دیگر مطرح نمی‌باشد. در ادامه به تعویق انداختن که دو هفته طول کشید هالیفاکس وزیر امور خارجه بریتانیا پیشنهاد جدیدی را به دولت شوروی از طریق سفیرش در مسکو ارائه داد: شوروی باید بیان کند که "در صورت تجاوز بر علیه هر یک از همسایگان اروپائی اتحاد شوروی مقاومت خواهد شد، و میتوان روی مساعدت اتحاد شوروی در صورت تمایل حساب کرد".

ادامه دارد

اعلامیه های منتشر شده از طرف حزب کار ایران در هفته های اخیر

- اعلامیه حزب در مورد غیرقانونی کردن نهضت آزادی و توقیف نشریات جامعه مدنی، دوران امروز، مبین و پیام امروز ۲۹ اسفند ۷۹
- اعلامیه در ارتباط با تظاهرات مردم لامرد علیه جمهوری اسلامی ۱۰ فروردین ۸۰
- اعلامیه در مورد یورش دادگاه انقلاب اسلامی به نهضت آزادی ۱۹ فروردین ۸۰
- بیانیه مطبوعاتی روابط خارجی حزب در مورد برگزاری پنجم و ششم حزب کار ایران (توفان) فروردین ۸۰
- اعلامیه حزب و احزاب برادر اروپایی تحت عنوان "نه! به اروپای متحد" ۲۸ فروردین ۸۰
- اعلامیه پشتیبانی از حرکت اعتراضی کارگران کارخانه کفش شادال بور ۳ اردیبهشت ۸۰

جنایت رهبران صهیونیسم در فلسطین جنایت علیه بشریت است

نامه‌های که به آدرس عوضی آمده است

ادامه از صفحه آخر

برای ما آرزوی موفقیت کردند صمیمانه تشکر کنیم.

خواننده علاقمندی که با دقت مقاله تحریف کنندگان تاریخ را مطالعه می‌کند در نامه موشکافانه‌ای به ما نوشته بود که در ترجمه واژه "سازمان ملل" حتماً خطائی رخ داده است، زیرا در قبل از جنگ جهانی دوم "سازمان ملل" وجود نداشت. در قبل از جنگ جهانی دوم ما با "جامعه ملل" روبرو بوده‌ایم. حق با ایشان است. این توضیح روشن از نظر ما نادیده گرفته شده بود. این است که با تشکر فراوان از این خواننده علاقمند ما این خطای ترجمه را تصحیح کردیم و این تصحیح را همراه با سایر تصحیحات املائی در طی جزوهای پس از انتشار این اثر بصورت متوالی در توفان آماده چاپ خواهیم کرد که چون سندی درخشان در تاریخ جنبش کمونیستی ایران بتابد و چهره زشت تحریف کنندگان تاریخ را چه از نوع ایرانی-ناسیونالیست - ضد کمونیست و چه از نوع امپریالیستی و رویزیونیستی برملاگرداند.

ولی ما فقط نامه‌های پر محبت دریافت نمی‌کنیم. برخی هستند که با نظریات ما بهیچوجه موافق نیستند. پاره‌ای از آنها انسانهای متمدنی هستند که در طی نامه‌ای این مطلب را به ما اطلاع داده و خواهش می‌کنند از ارسال نشریه برای آنها خودداری کنیم. ما از این عده متشکریم زیرا حداقل موجب ضرر مالی ما نمی‌شوند. ولی نوع دیگری از برخورد نیز وجود دارد که ما را تهدید می‌کنند و شما تعجب خواهید کرد اگر ما بگوئیم از این نامه‌ها بشدت مسرور می‌شویم. مسرور می‌شویم از اینکه میبینیم دشمنان سوگند خورده ما نیز برای آگاهی به نظریات ما نشریات ما را میخوانند و از جهت دیگر آنکه محتوی نشریه توفان موجب خشم و غضب آنها می‌گردد. این بنظر ما علامت خوبی است. چون تیر ما را به هدف نشانده و کارگر بوده است. اخیراً یکی از این خوانندگان که ما ادامه مطالعه توفان را به ایشان صمیمانه

توصیه می‌کنیم و بر آنیم که احتمالاً با دفتر مخصوص مدعی بی تاج و تخت پادشاهی در ایران (بخوانید صفر کیلومتر-توفان) در تماس اند و نظریات آن طیف را نمایندگی می‌کنند مطالب زیرا را برای ما ارسال کرده‌اند که بخوانید و خود قضاوت کنید.

ایشان نخست نام "توفان" را که اسم خاص است با طوفان که نام عام است عوض کرده است که این امر البته فقط ناشی از بد فهمی زبان فارسی نیست، در گذشته نیز نفت را نطق می‌نوشتند و هنوز این نام بر سر در برخی مغازه‌های نفت فروشی قدیمی بصورت رنگ و رو رفته نمایان است. و سپس شعارهای توفان را از جمله "زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری" را به "مرگ بر انترناسیونالیسم پرولتری" تغییر داده است، شعار "به حزب طبقه کارگر ایران پیوندید" را به "نیوندید" تبدیل کرده و "زنده باد مارکسیسم لنینیسم" را با "لعنت باد بر مارکسیسم لنینیسم" جایگزین نموده است. خواننده سپس بریده مقاله توفان "آریا مهر و ولی فقیه دوروی یک سکه" را برای ما با این توضیح ارسال کرده است:

"آیا شما همان وطن فروشان دوره شوم شورش ۵۷ به خمینی دجال کمک کردید نیستید که ملت ایران را زودتر بدامن آخوندها انداختید حال چگونه است که می‌گوئید زنده باد لنین و مارکسیسم و از یک گدا زاده شوروی سابق که ۱۰۰ سال پیش در فلاکت زندگی می‌کرد و از یک عده کارگر بدبخت سوء استفاده کرد و مردم را به کشتن داد تا خودش مثل خمینی به نوائی برسد. و یک گدا زاده را با یک شاهزاده عوضی گرفتید حداقل فراموش کردید که لنین یک آدم اجنبی است و کل تاریخ آن به ۸۰ و ۹۰ سال نمی‌رسد و تاریخ ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی با آن عظمت و امپراتوری را فدای یک آدم خود فروخته کرده‌اید. خوب است به آغوش ملت باز گردید و آنچه را اکثریت ملت طلب می‌کنند بخواهید. به امید آرزو،

امروز روز اتحاد است این را فراموش کرده‌اید"

و سپس در نامه کوتاه جداگانه‌ای حکم ما را نیز داده‌اند و نوشته‌اند: "شما همانطور که از نام نشریه تان پیداست هرگز آرامش نخواهید توانست به ایران برگردید طوفان، توفان".

نخست ما به این پرش ایشان پاسخ می‌دهیم که توفان بر خلاف مدعیان دروغین مارکسیسم لنینیسم نه در پاریس خدمت خمینی برای دست بوس رفت و نه در ایران از خمینی حمایت کرد و این از افتخارات ماست. ما این جهل شما نسبت به تاریخ را نادیده می‌گیریم.

شما ما را با توده‌ایها و اکثریتها که نه مارکسیست هستند و نه لنینیست عوضی گرفته‌اید. ما نیز بر این نظریه که دنباله روان خمینی که به فرمان امام "به آغوش ملت بازگشته بودند" خائن به مردم ایران هستند. و در عین حال نیز این از افتخارات ماست که در انقلاب شکوهمند بهمین برای سرنگونی یک رژیم اجنبی پرست که تلفش به تلفن کارتر و پیتاگون وصل بود و کسب تکلیف می‌کرد و چند ده هزار کارشناس جاسوسی و نظامی آمریکا را از پول مردم ایران خرج میداد شرکت کردیم. این انقلاب برای خاندان ننگین پهلوی مسلماً فاجعه بود، از آگهی های تبلیغاتی سلطنت طلبان خائن در کیهان لندنی که مانند سابق لوحهای سپاس ساواک ساخته را بدرج می‌رسانید، میتوان باین کینه ضد ملی پی برد.

در این مقاله کوتاه ما فرصت آنرا نداریم که به عظمت تاریخی انقلاب کبیرا کتبر و نقش عظیم لنین و استالین حتی تاثیر عظیم آن در حفظ استقلال ایران که بین امپریالیسم انگلستان و تزارسیم روسیه تقسیم شده بود، اشاره کنیم. انقلاب عظیمی که چهره جهان را برای همیشه دگرگون ساخت و "صفر کیلومتر" شما نیز قادر نخواهد بود با کمکهای "سیا" این چهره جهان را تغییر دهد. برای آگاهی از این امر شما باید بخود زحمت داده و نشریه ما را مرتب مطالعه کرده و آبونه

شوید تا سطح آگاهی شما ترقی کند. ولی اشاره به این نکته ضروریست که لنین گدا زاده نبود و دانشجوی حقوق بود، البته اگر گدا زاده هم بود از نظر توفان بر خلاف نظر دشمنانه و ضد بشری شما اشکالی نداشت. انسان چه گدا زاده باشد چه شاهزاده اگر برای خدمت به بشریت و آزادی وی فعالیت کند تفاوتی ندارد. پدر و مادر کسی نباید ملاک ارزش گذاری به کسی قرار گیرد. موضع اجتماعی انسانها از نظر ما کمونیستها مهم است. و این نوع برخورد همان تفاوت اساسی میان ما کمونیستها و شما سلطنت طلبان طرفدار سرمایه داری است. لنین برای نجات بشریت یعنی همان گدا زاده‌ها که شما از آنها با تحقیر یاد می‌کنید و خونشان را ناپاک دانسته با خون "شاهزاده" مقیم آمریکا قابل مقایسه نمی‌دانید (ما فکر می‌کردیم گروه‌های خونی متعدد ولی محدودند ولی نمی‌دانستیم که خوب و بد هم دارند-توفان) مبارزه می‌کرد. دنیائی که در آن با تحقیر از گدا زاده صحبت شود و یا اساساً گدا در آن زاده شود، دنیای پادشاهی است، دنیای شاهزاده و گداست، همان دنیای قبل از انقلاب بهمین است. و لنین میخواست باین وضع برای همیشه خاتمه دهد و جانش را در منتهی فقر و مشغله بر سر آن گذارد و نه آنطور که تاریخ‌نویسان سلطنت طلب سرمایه دار به شما یاد داده‌اند گویا با فریب کارگران "به نوائی" رسید.

ما با تکیه به شعار وحدت ایشان که در آخر نامه آورده‌اند به ایشان یادآور می‌شویم که نامه خویش را به سازمان فدائیان اکثریت بفرستند که حاضرند با هر کس و ناکی وحدت کنند و امضاء بی اعتبارشان را پای هر سندی بگذارند. "همه با هم" چه شاه و چه خمینی شعار استراتژیک آنهاست.

خواننده عزیز با توصیه مجدد به شما که نشریه ما را مرتب مطالعه و به دیگران توصیه کنید به اطلاع شما میرسانیم که این نامه به آدرس ما عوضی آمده است!، متشکریم.

توطئه گران جنگ یوگسلاوی جنایتکاران تاریخ اند

تحریف‌کنندگان تاریخ (۴)

تجاوز هیتلر را از خود دفع نمایند، با این امید که قرارداد مونیخ و توافقهایی نظیر آن دروازه شرق بسوی شوروی را بر روی تجاوز هیتلری باز نماید.

بدین طریق شرایط لازم سیاسی برای یک اتحاد اروپا بدون روسیه آماده شده بود.

وقایع در جهت یک انزوای کامل شوروی پیش می‌رفت.

بخش سوم

انزوای اتحاد شوروی

پیمان عدم تجاوز

شوروی - آلمان

پس از اشغال چکسلواکی، آلمان فاشیستی آشکارا در مقابل انتظار جهان به تسلیم خود برای جنگ پرداخت. با ترغیب انگلستان و فرانسه هیتلر با برافکندن تمام پرده‌های شرم دست از تظاهر به راه حل مسالمت آمیز مسایل اروپا کشید. ماههای بحرانی مرحله قبل از جنگ آغاز شد. از همانموقع روشن بود که هر روز بشریت را به یک فاجعه بی سابقه جنگی نزدیک میکند.

چگونه سیاست اتحاد جماهیر شوروی در آن موقع از یک سو و سیاست بریتانیای کبیر و فرانسه از سوی دیگر بنظر میرسید؟

تلاشهای بیهوده تحریف‌کنندگان تاریخ در آمریکا، تا از کنار پاسخ به این پرسش طفره روند تنها دلیلی بر عذاب ادامه در صفحه ۹

این یک بیانیه عدم تهاجم انگلیس - آلمان بود.

در تاریخ ۶ دسامبر ۱۹۳۸ بونه (وزیر امور خارجه وقت فرانسه - مترجم) و رین تروپ (وزیر امور خارجه وقت آلمان - توضیح مترجم) بیانیه‌ای بین فرانسه و آلمان به امضاء رساندند که کاملاً شبیه بیانیه انگلیس - آلمان بود.

در این بیانیه آمده است که دول آلمان و فرانسه بر این توافق دارند که روابط صلح‌آمیز و دوستانه بین آلمان و فرانسه یکی از مهمترین شرایط استحکام مناسبات در اروپا و حفظ صلح عمومی بوده و دولتین مربوطه تمام کوشش خود را جهت برقراری و حفظ چنین روابط بین دو کشور بکار خواهند گرفت. در بیانیه ذکر شده است که بین فرانسه و آلمان هیچگونه اختلاف نظر بر سر مناطق مرزی وجود نداشته و مرز موجود بین دو کشور بعنوان مرز قطعی در نظر گرفته میشود. در آخر بیانیه مطرح شده است که دو دولت بر این تصمیم‌اند که گذشته از روابط خاص خود با قدرتهای دیگر، در مسایل مربوط به دو کشور با هم در رابطه بوده و در صورت ایجاد مشکلات بین‌المللی در تکامل این مسایل، با همدیگر به مشورت بپردازند.

این یک بیانیه عدم تهاجم متقابل فرانسه - آلمان بود. در واقع هم انگلیس و هم فرانسه با امضای این توافقه، قراردادهای عدم تهاجم متقابل با هیتلر را امضاء کرده بودند.

در این توافقه با آلمان هیتلری بطور روشن تمایل دول انگلیس و فرانسه تبلور پیدا میکند که میخواهند خطر

نامه‌ای که به آدرس عوضی آمده است

به صندوق پستی توفان نامه‌های پر محبتی از خوانندگانش میرسد که به ما برای ادامه کارمان نیرو می‌دهد. این کار ارزش بسیاری دارد زیرا در زمانیکه برای دشمنی با مارکسیسم لنینیسم پول بخش می‌کنند و همه رسانه‌های جهانی به دروغگوئی در این زمینه مشغولند و تاریخ را دگرگونه جلوه می‌دهند دوام آوردن و راه درست مبارزه را ادامه دادن کار ساده‌ای نیست. اینکه نظریات درستی که ما در افشاء دشمنان مارکسیسم لنینیسم و امپریالیسم اشاعه می‌دهیم تا این حد مورد توجه مبارزان و یا جویندگان راه رهایی بشریت قرار می‌گیرد موجب مسرت ماست و ما را در ادامه کارمان تشویق میکند.

همین جا مناسب است که از کلیه سازمانهای سیاسی، علاقمندان و خوانندگان توفان که با ارسال کارت تبریک عید ادامه در صفحه ۱۱



پرونده‌سازی متجاوز طلبکار

در روز یکشنبه اول آوریل ۲۰۰۱ یک فروند هواپیمای جاسوسی آمریکا در حالیکه مشغول جاسوسی بر فراز حریم هوایی جمهوری توده‌ای چین بود در حین فرار در اثر برخورد با هواپیمای شکاری چینی موجب سقوط آن و مرگ لجنیان چینی گردید. جاسوسان آمریکائی مجبور شدند بعلت صدمه دیدن هواپیمای خود در فرودگاه "لینگ شونی" در استان "های نان" فرود آیند. خدمه هواپیما توسط دولت چین بازداشت شد تا با زوجی‌های لازم از آنها به عمل آید.

رئیس جمهور آمریکا بوش فوراً از دولت چین خواست که: آگاهانه برای بهبود مناسبات با آمریکا تصمیم بگیرد. وی اظهار داشت "بازداشت یازده روزه خدمه هواپیما با ایجاد مناسبات سازنده مغایرت دارد".

این روش طلبکارانه امپریالیسم آمریکا مصداق این مثل ایرانی است که "دست پیش را گرفته تا پس نیفته". بر همین منوال نیز خدمه هواپیمای آمریکائی به اظهار نظر می‌پردازند که گویا این تصادم تنها و تنها گناه خلبان چینی بوده است که با سماجت مانع میشده هواپیمای آمریکائی فرار کند و سرانجام برای جلوگیری از این فرار خود را به بدنه هواپیمای جاسوسی آمریکا زده است. با این نوع شبه استدلالات مضحک و بی سر و ته که واقعیات را دگرگونه جلوه می‌دهد ما ایرانی‌ها آشنائیم زیرا دیوان بلخ در ایران سالها حکم میرانده ادامه در صفحه ۴

به صفحه آزمایشی توفان در شبکه جهانی اینترنت خوش آمدید. www.toufan.de

سخنی با خوانندگان
تشریحی که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران"، حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به باری همه کمونیستهای صریح، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان باری رسانید. و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود بابرجاییم و به این مساعدت‌ها، هرچند هم که جزئی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را باری رسانید، زیرا مستخرج گزاف پست صنایع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

TOUFAN
POSTBANK Hamburg
BLZ. 20110022 KONTO NR. 2573302600
GERMANY

شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۳۴۶ ۶۹/۹۶۵۸

آدرس
TOUFAN
POSTFACH 103825
60108 FRANKFURT
GERMANY

پیروز باد حزب طبقه کارگر ایران